

بدبختی از هر طرف

پس از آنکه عصرها سپری شد و قرنهاگذشت اسلام چون برقی خاطف و سیل بنیان کن نشیب و فراز عالم را فرا می گرفت و خارهای کوه بیکر غیر اسلامرا از جا میکند ، دروازه دعوت اسلامی بر همه باز و سطوت حقانیت قرابت بر انداز بود ، وظیفه مسلمین درك ننگات دین و تکلیف روحانین نشر احکام و حقایق قرآن مبین ، بر تالیف همه جا رسیده و بال ترغیب همه کشیده ، داعیان دین و ناشراث حکم شرع خیر المرسلین از همدیگر سبق می بردند و خطبا و واعظین اعجاز موسی و نفس عیسی نشان میدادند ، و چه زمان خوشی ، و چه روزگار خوبی ، به به که چه عصر تمدن ، زه زه که چه قرن دهمی بود ، و بیک سدس (حلی) حال آن دوره نورانی ما را بیکو بیان فرموده

یاد ایامی که قلم تن به طوفان داده بود

زورق روما بگرداب بلا افتاده بود

هم جهاز اهل جرمن در کنار ایستاده بود

تا گریک از خود خبر گیرد بفرق آماده بود

(حبیبنا الله گفته ما کشتی در آب انداختیم)

(حبیب الله بکار این و آب برداختیم)

پس از این دور دوره دیگر پیش آمد (نوش رفت و نیش آمد) که سکوت مسلمین را گرفت و خوشی مومنین را ربود ، نه لا در رد و نه هم در قبول ، همه در انزوا و خول ، چون شکوفه یخ بسته نشکفته در خزان ، و از سموم صرصر حوادث ورق ریزان ، هرکس از خود بی خبر مانده اموات در روز محشر انگشت بندگان نفس زنان لاجول کنان بودند ، زه که چه دور نبانی ، آوخ که چه روزگار جادی بود ، این دور هم سپری شد ، روزگار بدکردار نقشه دیگری و نیرنگ غریبی ریخت ، که یک دفعه ظلمت جهل افق اسلام را شبرنگ ، ابرهای پهنات خورشید جهان تاب تدین را مستور ، بک وحشت و دهشت و توحش هولناک و حالت خطرناک پیش آمد (که نمک بر ریش آمد) چنانکه کسوف کالی عالم را فرا گیرد ، و صرصر طوفان بالاو بست جهازرا تصرف نماید ، تمام ذوات ارواح همه از واژه جان بلب سر از پا ندانند ، و شب را از روز نخوانند ، نه حالت سکون نه موقع حرکت نه جای درنگ و نه پای

گرفت ، همه در هم و بر هم برده بی معرفت و زالت و خیمه شبرنگ جهالت در شرق اسلام قاف تا قاف میبخ کوب شده ، ستاره گان حقایق افول و آفتاب دانش غروب ، سروقدان از پا و خانه تدین از جا کنده شد ، (شب ظلمت کیش آمد بدبختیا پیش آمد)

ارواح رده که از بر تو نور حق خفاش وار نهان بودند روزگاری ظلمانی دیدند بی مانع از کین رانند و در قبه الاسلام اردو زدند و اوتراق انداختند ، هر یکی با جندی از هم کیشان خود ساختند و دیگران را در ششدر انداختند ، با لوث وجود خود جهانی را ملوث عالم نبانی را روزگار عقوبت کردند ، و قرن دهمی را بصر نحاسی بدل نمودند ، بر اسلام ننگ نهاده مهره تدین را از چنگ دادند ، بکلی آثار علم مرجوره انبیه معرفت خرابه و متروک ، حکم قران و دقایق سور و رموز ایات از ما رخ تاخت ، بیادگان صبحه سنالت از ودالت و جهالت ما فرزین کردند و ما در خواب ، کشتی استقلال خود را بساحل نجات رساندند و ما در گرداب ، برده دینداری مندرس و ساتر اسلامیت مهتک ، پیرو برتا از جاده منهدک ، زن و مرد از راه منحرف ، راه ترکستان رقتیم و در بیابان غفلت بدست عول مردم فریب دوچار شدیم ، هر کسی نکانی آراستیم و ظاهر پیراستیم ، دامها بهادیم و دانه ها ریختیم و کنجشک ضعیف عقول عوام را صید کرده و برای خود حوضه سور جرائی تشکیل دادیم ، همه تقسیم الجنه ، همه دلال بهشت ، کارخانه خلقت را کونترات ، از فعالی بلاطی سرخوش شدیم ، از موهومات اساس بی اساسی و از خیالات خام خود دین را لولو کردیم ، اهم را گذاشتیم و مهم را ترک کردیم ، واجب را هشتیم و هرام نخم فرومایه گی در مزرعه اسلام کشتیم ، مختصرا چه سدهای سکندری در جلو افکار و ابطار عموم بستیم ، مانند کاهن های دور قدیم و باب ها و فرقه (انگریسیون) اروپا خود را فرزند دایند ماه و ستاره و پسر برادر خورشید قلم دادیم ، وجود خود را حافظ نوامیس طبیعت و ناظم اوضاع فلکی دانستیم و با دلالت هیکل استدلالات فنی ولی در عرض و طول عصمت خویشتن کردیم ، خود را آمر مطلق و متصرف بحق در اموال و امراض و نفوس مردم شمردیم و کردیم آنچه را که کردیم ،

اگر خدا نکرده کسی با گوشه چشم بر
 حریم عصمت ما نظر و یا برهنگذر نذوب ما گذر
 میسکرد فوراً با طاقه قدس و دبدبه عصمت
 ما حره تکذیب چو پلنگ و شیر رو تاخته
 و ارکان آن بچاره را زیر و زیر می ساختیم، واقعا
 چه مردمان دانا از همین اوضاع ما از اسلام رخ
 تاختند و ما خاج و و ساختند، چه عصای اسلام
 را که شق نکردیم و چه خونها که برختم، و چه
 برادر را با برادر و یسر را با بدر که نینداختیم،
 گاهی از هوا پرستی میدان تشیع و تسنن آراستیم، وقتی
 عرصه شیخی و اصولی گری پراستیم، می چند جیدری
 شدیم و مدنی معنی (آوخ ما که جنین شدیم)
 چه آهای صاف چشمه زندگانی اسلام را با خاک
 شهوت رانی که گل آورد نکردیم و مایه که بگرفتیم،
 و چه از این ودایع الهیه و کله گوسفندان بی شبان
 شیر که ندوشیدیم، شرع سهل و سمنی را از هوا
 پرستی اصعب از هر چه صعب بود نمودیم، و از ترس
 اینکه مبادا وقتی طبق کسافت ما حلی و دیگران
 از حال ما حلی شود، سور تعبد و نطق تقید و قلعه
 چشمت کور و دمدت برم را دور عقول و افکار
 محکم کشیدیم که نتوان بیان نمود (آنجا که عیان
 است چه حاجت به بیان است)

بدین است (المرء عدو ما جهله) مرد
 هیچ وقت دیگران را بتقویت دشمن خود
 دعوت نمی کند و جاهل همیشه دشمن عالم
 است، اگر بچاره که درد دین داشت اوضاع
 منحوسه و آثار مندرسه آئین و ندین را می دید، و
 اطوار خرافات کیش بی کیشی ما را تماشا بینمود، محض
 دلسوزی (مقهورانه - یا مجنونانه) قدمی بر میداشت
 و میخواست مختصر اصلاحی نماید و برده را از روی
 کار بردارد و واقع را با اعیان خاطر نشان مردم
 کند و سهولت اسلام و حقانیت قران را بفهماند و
 خار و حاشاک را از سر راه ندین پاک کند، از آنجائی که
 این حرکت بر طراز پیرهن و زلف بریشاش ما
 می خورد بی برده گویم، چون دکان ما را می بست و
 صفوف جماعت ما را بهم میزد فوراً از جلاکی مرکب
 زره پوش در بای شقاوت و جهالت را می رانیدیم، و
 ارکان ناموس و ایمان (سید جمال ها و امیر کبیرها
 و، و، هارا) بدم توپ ما کتریم (قد کفرت بالله)

داده و تار و پودش را از هم گسیخته و شنا شیر
 وجودش را زیر و زیر می ساختیم، و فوراً مطلب را
 بدست حاشیه نشینان یا محکمه شاگردان و بادنجبان
 دور بشقاب چینان می دادیم، و حال اینگونه اشخاص
 که در واقع نباش اسلامند بر واضح است که غیر
 از لباس اهل علم و هیکل چیزی ندارند، این حضرات
 هم مطلب را نقل مجالس کرده و با عوام همدست
 شده بچاره بخت برگشته را بدم توحشاق سب و
 لحن می دادند و منتضح طامش مینمودند، و دوره تنم
 و ریاست خود و آقا را ننگه می داشتند .

فی الجمله آقا در جلو (حضرت امام جعفر صادق
 سلام الله علیه) دکان وا کرده و بر اولیاء دین و ائمه
 طاهرین درس دین داری می داد و دوره منحوسه
 متجاوز از چهار صد سال امتداد یافت، چون بر حضرت
 خالق کردگار فرض است که هماره دین مبین اسلام
 را حفظ و این مثلت مسلمانان را از شر
 گرگان محافظه و همیشه شهامت اسلام را خاطر
 نشان عموم نماید (ثلاثی للناس علی الله حجة بعد
 الرسل) این بود که در این قرن تمدنی از حسیض
 سنالت بدستباری سه وجود مقدس آیات الله
 علی الخلق اجمعین دو باره سکوس (الاسلام
 یعلوا و لا یعلی علیه) را در آفاق نواخت و
 آوای البدار البدار در همه جا پیچید، ابدان رمیمه
 از نیران سنالت دمیمه دسته دسته از قبور ست
 عنصری بوادی حشر اجتماع برآمدند، و فرقه فرقه
 با میزان اتحاد اعمال و اعمال خود را موازنه نمودند
 تا درست بد را از خوب شناختند و بگوی اصلاح
 صایعات شناختند، و قدر امکان معنی (ایس للانسان
 الا ما سی) را درک کردند و (اقربکم عند الله
 اتقاکم) را فهمیدند، بدبختانه اگر چه در این اول
 حشر دست قضا یکی از آن سه وجود فیاض را
 از ما ربود گلی باز چشم اسلامیان را بآفت دو
 دیگر روشن ساخت، سکه اینک از برکت وجود
 عترم ایشان اسلامیان بشر حقایق برداشته و درک
 اسرار و حکم را فرض خود ساخته، بعضی در خال
 دعوت و برخی با نظر رحمت بحال ناگوار خود
 و برادران دینی نظر کرده و از طرفی امکار خاج
 پرستان را با اعیان دیده و در مقام رفع شبهات و
 دفع خرافات که درین مدت مهید طارش لا ینک

اسلام شده بود و همه واقع اسلام را دشمن جانی علم و ضد تمدن و ترقی فهمیده بودند برآمده و از روی واقع و نه کتبه سنجی با تمام مهارت بنای قهر حکم و بسط حقایق گذاشته و بس تکلیف بزرگ را بگردن گرفته که معادل تمام خبرات و مقابل تمام مبرات بشر است، و از روی ترتیب صحیح از هر خرمی خوشه و از هر مطلبی گوشه، از هر باغ سمنی و از هر بستان یا سبزی چیده و سنگشازات عصر جدید را که ضربون هزار زحمت کشف کرده و بخود می بالند از قطرات دریای موج علم لدنی (محمد و آل محمد ص) حساب کرده و از روی اخبار و آیات با معانی رشتیق و نکات دقیق بنای تدقیق و تطابق گذاشته، که الحق جز از خیر خواهی و اسلام بنامی بیچاره فلکزده را خیالی و غیر از بسط اسرار نهانی در سر سودائی نیست، باز بد بختانه بعضی از خود غرضان شکم پرست گویا این عصر را هم مانند اعصار گذشته و قرون ریمه فهمیده و مانند جن زدگان مثل خود چندی را از هیچ و رعا دور خود حماده انجمنی ساخته اند، و هنوز از فرط جهالت از حرکات زشت خود که در اجندت مدید مرتکب بودند چشم برنداشته و دل نکننده اند

آیا باز درس چه شوریی دارند که عیاشین را برای خود آلت اجراییه قرار داده و متصلاً کار شکی می نمایند و هنوز از طماعی و مفت جرائی نمی گذارند که این مشت مسلمات نفسی باسوده کشیده و پشت را از پیش بدانند، باز می خواهند طوق عبودیت ورشته رقیبت را بگردن و دایع الهیه محکم بندند و آن کنند که کردند، عجباً هیچ تصور نمی کنند که درطام اسان هر قدر سفالت آغازد و رذالت انجامد آخر خود غرضی را وقت و خود پسندی را موفقی، طمع را حدی و فرومایه کی را عدی باید قرار دهد، بهتر که اگر انسان سرسخت و بد بخت هزار قدم رو بفساد رود، هنگامی گاهی هم رو بصلاح آید، خوشترکی را که به راه خرابیات رفته و نه علم سموات خواند، و هر را از بر نشناخته یا از کلیم خود بیرون نگذارد، تاکی باید خون مسلمین ریخته و زندگانشان بر باد شود، تاکی مردمانی که خیر از محسوسات ندارند باید نصرف

در مقولات نمایند؟ اگر از شق عصای مسلمین نمی ترسیدم بتصریح اسم می نمودم، وقت است اگر همچو اشخاص بوجدات خود رجوع کنند و کلاهشان را قاضی نمایند، بالبداهه خواهند دریافت که تکلیف شخصی آنها جز این نیست که خود و اتباعشان دور این مدار نگردند و لب فرو بندند (زبان بریده بکنجی نشیند و از ریش خود شیش چیند) و برای خود پارتی تشکیل نکنند و آب سرد باش گرم قانی نه نمایند، نه تحریم مالیات ... دهند و نه از مشروطیت تبری جویند، و نه فلان را از طرفداران روس و فلانی را از حامیان بولتیک انگلیس و خود را حافظ استقلال نوامیس شرع دانند، اینقدر بدانند که مشروطیت از آنان بریست و اسلام سر آفات را دشمن قوی است (واذا مروا الی شیاطینهم قالوا انما نحن مستهزؤن و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون) وقتی قوه اجتماعیه روحانیه را فاسد ساختی و تفاق داخلی را بر همه نشان دادی دیگر بس است، مدتی هم بجای خود بنشین و آرامی گزین، نه برای ایران با فلان ... در طهران دائره گره رقصان دازنا و نه ضد معارف کار شکی کن، و الا بوده از روی کار خواهیم برداشت، و لواطی را که با مضاه در دشت دارم تشر خواهم کرد و آنوقت (نه که را منزلت ماند نه ما را) بهتر که اول خود دین را بیهی و سر از یا بدانی و برای زمین چون خود گاو ترائی و روی عصمت اسلام را نخرانی، بخدای لا شریک له اگر از این هرزه کاری دست نکشند بد خواهند دید و وقتی بشیان خواهند شد که بشیان بر آنها سود نخواهد بخشید، ای مولایم بزرگوار صاحب قبه سامیه روح مطهر تورا شاهد می گیرم که غیر از دلسوزی اسلام و ایران غرضی ندارم و این صیحه را محض تبلیغ می نویسم (البادی منها اظلم و وزره علی صاحبه) (رحم الله امره صرف قدره)

(میر حماد نقیب زاده تبریزی)

◀ وزارت تجارت ملاحظه فرماید ▶

(لزم قانون تجارتی و مامورین با کفایت در پوشهر) مملکت جسم، تجارت روح آن و قانون هادی

یا عقل آن است، هم چنانکه جسم بی روح و عقل بی عمر و منشأ او نیست، همان قسم هم مملکت بی تجارت و قانون بی فایده است، و دشتی عقیم یا قنبری غیر مثبت و مخصوص ماند، و در عالم تمدن حکم صحرای لم یزرع افریقا را دارد، امروزه چون نظام حکومت قدیمه از عالم مرتفع شده قانون غارتگری و جیاول و جنگ نیز برخواسته شده و اصول تشر ترقی هر ملت منحصر ب تجارت گردیده.

اگر مع الاسف دیده میشود که هر چه دول سایر در ترقی تجارت بذل جهد کرده اند و اصول و قوانین رزین و صحیح از برای آن درست کرده مدارس مخصوص از برای فرا گرفتن علم تجارت بنا کرده اند بهمان اندازه بلکه زیاده تر دولت ایران در خرابی آنکوشیده و از فراهم آوردن اسباب اضمحلال آن حکومتی کرده و از جهل سال پیش که تجارت ایران اهمیت پیدا نمود بدخترانه از بی مبالائی و جهالت دربار دولت قدیمه ابداً کسی در صدد وضع یک قانونی از برای تجارت این مملکت بر نیامده و مدرسه از برای تحصیل فن تجارت از برای اولاد وطن بنا ننمودند و تجار و تجار آنرا بحال خود گذارده همه در هوا برستی و خودکامی منهدم گردیدند، سهل است تمار که بمنزله درختان منمر مملکتند هر دست آویز خوار و ذلیل کردند و آنها را وا داشتند که عیب و زبون خارجه شوند، و ما وجود آن استعداد طبیعی اقلیم ایران این قدر بر زارعین و فلاحین ظلم نمودند و بعضی تعمیر تخریب کردند که حتی از برای عمل هم محتاج بحارجه شده ایم، و ما وجود آن همه معادن مخزونه جبهه دوغال و آهن بایست از دیگران گدائی نمائیم، در حالیکه روی معدن آهن بسته ایم باید سوزن از بیگاسگان بطلبیم، بعلاوه این احتیاجات و همران احتیاجات دیگر که ما را نزد ملل عالم خوار و صایع نموده است از بی ایقائی و بی کفایتی دربار دولت از بوشهر تا شیراز قریب به ده ملک طوایب تشکیل یافته که هر چه میل دارند با کاروان و مال التجاره معمول مبدارند، خراج میگذارند، مالیات میگیرند، پست می چابند و همه گونه خسارت تجارت می زنند، و چون قانون و دولتی دوکار نیست هر چه تاجر بدبخت فریاد میکند فریادرسی نمیباشد، و غیر از

یاس و خسارت فایده پایدش نمیشود، آن سنگ دلان بی ناموس نه تنها وضع قانون نکردند و وجیبات هرج و مرج فراهم آوردند و در هیچ امری بخصوص ب تجارت توجیهی ندادند و افلاک مدرسه از برای آن فقط در پای تخت بنا نکردند بلکه بواسطه معاهدات کر آنرا شکستند و قطعات حاصل خیز وطن را باین و آن فروختند، یک حصه یا فایده آن را صحرای بی ثمر خوانده تک دیگرش آب شور و بی سود نامیدند، نه در تعمیر مملکت کوشیدند و نه در صدد تنظیم طرق و اصلاح مداخلش برآمدند، محصولاتش مورد هوس فلان لثم و مداخل و مالیاتش فدای خواهشات بهمان بی دین کردند، وزارعین و فلاحین را اسیر دست یک مشت خوانین و ارباب بی کیش نمودند و غیر از تذیر در بیت المال مسلمین اقتصادی جاری نکردند -

این از خصوصیات نظام حکومت قدیمه است که قوای ملیه را عصب نموده صرف عظمت و اهت خود میکند و هیچ چیزی متناقض تر از اصول آن با احوال هیئت اجتماعی تمدن و تجارت نیست، چه شالوده آن بر ترتیب ظلم و نصب بنا یافته و تقویت خود را جزء به جزء نمینماید و پیشرفت و کام روانی خود را در چیزی غیر از ظلم نمیداند، و اولین امتیاز بین حکومت قدیمه و جدیده ایست که حکومت قدیمه عصبی و موروثی است و حکومت جدیده مودعی و نیابتی است، حکومت جدیده از دو جبهه بر حکومت قدیمه برتری دارد -

یکی اینکه حکومت قدیمه بواسطه موروثی بودن آن یک گونه تلبیس و تزویری است نسبت به بی نوع انسان و دیگری اینکه از هیچ جبهه کافی مقاصد حکومتی نیست، و جبهه آن همه بدبختی ها هم همین نواقص حکومت موروثی است که به تلبیس و تزویر ماها را بدین روز سیاه نشانیده اند و هر روز بیک نوع فلان وزیر سبک سرو بهمان حکومت خود سر ما را مستاصل نمودند، مملکت نزد بیگانه کرو گذاروند صرف هوس های خود کردند، برواضح است که نتیجه این هرج و مرج دربار چه حال اسف ناکی بر مملکت می آورد، و از این غفلت و ظلم چه حالی از برای مملکت باقی میماند، تجارت خراب مملکت مشغوش اصول ملوک باوایی جاری

ظلم زبردستان بر زبردستان با نهایت شدت و سختی ساری رعیت گریزان -

جبهه خرابی حالیه هم همان بی مبالائی سلطنت قدیمه است که نتایج آن حالا ظهور میکنند و می بینیم که تجارت مملکت این قدر خراب گردیده و در زویر بار تحمیلات شکسته که اگر دبر با زود تریب و قانونی درکار آن داده نشود یکمرتبه شیرازه آن از هم گسیخته خواهد شد. عوارض گمرکی بکنار کراهه مال التجاره از بوشهر بشیراز از وجود ملوک طوائف عرض راه فایده از برای تجارت باقی نمیگذارد، بعلاوه این همه عوارض تا کنون در مملکت نه موجبات تسهیل صرافی و برات فروشی تهیه شده و نه يك تسهیل مبادله فراهم آورده اند که اقلان تجارت مملکت از صرف برات و بول و سود تا اندازه مصون ماند و سکه مملکت هم به بهای کم صرف نشود، و شش تومان بقیمت چهار تومان و چهار قران در ازاء دو قران و نیم خرج نشود - دولت ما نه تنها بواسطه خود سری و خود کاری تجارت ایران را خراب کرد بلکه آنرا دستخوش همایگان نیز نموده آرا بدست بی انصافی آنها سپرد، و این قدر در ایجاب مساعده نمود که تا بحال بواسطه بی قانونی هیچ قسم تعدی نیست که بر تجارت وارد نیامده، بتازه گی جهازی مسمی به (رادگوت) وارد بوشهر گردید و چون خیلی شاهین بود نتوانست وارد ننگرگاه حقیقی (غای) بشود و در (ظهر) ایستاد، وکلاء، جهاز نگران ملکم بواسطه نبودن قانون و تعطیلات بندری ماده سنی که راجع بزول با راست در بندر بوشهر یا نزدیکی که جهاز بتواند سلامت وارد گردد دست آویر نموده بخارج اعلان دادند که خود تان بایست تشاله از برای زول اموال به (ظهر) فرستند، و مخارج تشاله خارج از ننگرگاه را متحمل شوند و بطوری اینمشله را به معیت سایر شرکت جهازات اهمیت داده آن را لباس دیگری پوشانیده اند که گویا يك از مسائل بین المللی ماطل مانده و یا يك معاهده بسیار بزرگی نقض گردیده، و از این طرف چون قانون و ترتیبی در دست نیست تجارت متعیر مانده و مرجعی ندارند، اگرچه خیال دارند که از وکلاء خودشان بخواهند که پیش از حمل اجناس در جهاز هر شرکتی که

باشد تحویل بار در غای مقرر نمایند و این ماده را نسخ کنند، و دیگر نه از فرنگستان و نه از خلیج ایران در جهازات استریک مار حمل نمایند و بهترین اقدام نیز همین دوشق است که بهمین نهج که آنها متحد گردیده در اجراء این تحمیل بر ما می کوشند ما نیز دست اتحاد بهم داده بکوشیم تا این يك وکیل خود سر را بجای خود بشانیم، و از دولت قانونی مخصوص از برای این بندر طلبیده و زودتری نیز قانون تجارت و تشکلی مدرسه تجارتی را از دارالشواری جداً خواستگار شویم -

محض از دیاد بصیرت هم مسلک است سنی استریک را طرح نموده و بوسیله جریده مقدسه جبل التین - ایران بو - و مجلس تقدیم خدمت ایشان می نمایم، فقط اختلافی که بین سنی های جهازات دیگر با این سنی میباشد ایست که آنها بعضی مواد را تصریح نموده اند و این سنی بهم گذارده از جمله اجحافات دیگر که از جهازات مردم میرسد بعلاوه آن زحمتیکه بواسطه مواد سنی معلم های جهاز مردم میدهند، مال اوقات بواسطه بیقانونی بندر بوشهر جهازات بدون ربان وارد ننگرگاه میشوند و وجه مرسوم را بر ما نمیدهند، و چون از دیرباز یکی از ملوک طوائف فارس (حال خان) خراج مخصوصی بر این ربانی قرار داده و از هر ربان از بابت ربان هر جهاز مبلغ بیست تومان میگیرد خواه هم از ماو داده باشد یا خیر، در صورتیکه جهاز بر بان وجه مرسوم نداده باشد به حضرت خان صرف نظر از خراج خود می نماید و نه کسی و قانونی هست که وجه ربان را از جهاز بگیرد، ایست که رعیت بدبخت ظلم دو طرف را باید متحمل شده فحلاکت گذران نماید، این چند نفر ربان که مورد این ظلم شده اند عایدشان هرجهازی (کموقتی است که پیش از بیست و پنج تومان بشود) باید ملاحظه کرد که این خراج سنگین با این مداخله قلیل حال ربان بدبخت بر چگونه است و در کجای ظلم این گونه ظلم جاری است -

در خاتمه از اولیاء امور مسترح هستیم که شما نیز مثل سابقین غفلت فرموده هرچه زودتر قانون تجارت و مدرسه تجارتی وضع و بنا فرموده پیش

از این مارا دست خوش هرج و مرج نگذارند و قانون صحیح و مأمور مجاهد و کارکن از برایشه خلیج معین فرموده و ازاله تینلان کنند و پیش از این ظلم بر ما روا ندارند -

از مطبوعات ایران نیز مستدی هستیم که در این باب مددی تجارت نموده فریضة خود را ادا نمایند تا اینکه وزیر تجارت فعال ما آقای مشیرالدوله اقدایی مجدده فرماید و مثل زمان گذشته غیر از خسارت مخارج وزارت تجارت اقلاً بیت المال ملت ایران مفت صرف نشده عاید شود -

(يك از تجار به شهر)

(حبل المتین)

توجه ستمی جهاز مذکور را هفته آینده خواهیم نگاشت

کاجا و پیران

سواد لایحه ایست که شاهزاده محمد علی میرزا معروف بکیقباد زاده معاون ریاست کمرک سیستان راجع به تصرفات همسایگان و اوضاع کنونی آن سامان است که به جناب نصره السلطان معاون حکومت کرمان و بلوچستان نگاشته اند و برای توجه خواطر اولیاء دولت و امناء ملت از کرمان برای درج در منجات این نامه ملی ارسال داشته اند

(سواد عین لایحه)

راپورتی که بنا بوطن برستی و تکلیف ایرانیت خود نگاشته بدون هیچ پیرایه و هیچ گونه جنم داشت ذیلاً مروض میداریم، و فقط جلب توجه خواطر اولیاء دولت و امناء ملت را خواستاریم نقطه منظوره دو چیز است که بدو باید دانست و پس از آن شروع به مطلب نمود

(۱) آیا دولت ایران اهمیت بلوچستان را دانسته و جزء خاک خود میداند؟

(۲) مأمورین و حکام این ایالت بزرگ که مفتاح ابرانش باید گشت خود را مکلف میدانند که در وطن برستی سریباً در صدد علاج درد هالیی بی درمان این آب و خاک بکشند؟

خدای من گواه است که هیچ نمیتوان فرض نمود خواستگار این مملکت بوده باشد زیرا که بدیهی است هرگاه کسی ملکی داشته باشد، و خود را صاحب آن

پنداند بعضی آنکه از مباشترین خبر رسید که بریشب قرضاً چند نفر را دیدم که خیابانهای خراب نمودن این ملک بود تا بواسطه مجاورت آن باملاک خود و فقر تو را مجبور نمایند که بایشان فروخته ضمیمه املاک خویش نمایند فوراً اگر چه آن مرد ناتوان و بی چیز هم باشد هیچوقت خود را راضی باین امر نموده و جداً در حفظ آن سعی نموده و مظلومیت خود را نزد اشخاصیکه از وی متول تر و صاحب نفوذ ترند ثابت نموده ایشان را میانگیزد تا بوی کک نموده حفظ ملک خود را بنماید، چرا؟ باوجود این بی چیزی راضی نمی شود که فروخته و آسوده به نشیند، زیرا که از فرط غیرت بذاب و رنج و فلاکت خویش راضی میشود، ولی تا زنده است راضی بخورسندی رقیب خویش نگردیده نمی خواهد در برابر خودش ملک وی ملحق باملاک دشمنانش گردد

در این موقع لازم شد که تذکاراً عرض کنم که مقصود جاگر انشاء بردازی نیست و خیل از این مطلب اکراد دارم، ولی بصمت وطن مقدس قسم است دلم میسوزد و هر چه میگویم از روی دلسوختگی است تا شاید بتوانم مطلب را با کمی - واد بطرف فسانده بانم یقین دارم از سکتزرت دولت دوستی و ملت برستی که دارید جواب سؤال اول بنده را خواهید فرمود که دولت و ملت اگر بنسأ شود تا آخرین قطره خون خود را ریخته نمیگذارند که بقدر پر کاهی از خاک وطن مقدس شان بدست بیبر اولاد وطن افتد، ولی هرگاه این جواب را بفرمائید خواهم عرض نمود پس چرا (کاجا - و پیران) که ملک طلق ایران و دو خاک بلوچستان واقع است دو سال است بدست همسایگان افتاده و با وجود راپورت های متعدده ابدأ در خیال استرداد آن بر نیامدند، وقتی که رشته کلام باین جا رسید قدری از آن حالت بر افروختگی که بجناب عالی از شدت عشق بوطن دست داده بود قدم فراتر گذاشته و بنا بحالت کنج کاوی که در اظهارات مربوط بوطن دارید، هرگاه قبل از وقت مسبوق نباشید از جاگر خواهید پرسید که تفصیل (کاجا - و پیران) از چه قرار و شرح آن بچه منوال است، جاگر هم پس از آنکه حضرتت را بخاک مقدس و مان سوگند میدهم که بعد از اطلاع عاجلا در صدد جلوگیری از خسارات

همایگان عزیز برآید، خواهم عرض کرد که تفصیل از قرار بذیل است

کاجا یا اصطلاح - دیران - سکه تا دو سال قبل از ایران و از دو سال باین طرف همایگان ما تصرف کرده اند واقع است در اوایل حدود بلوچستان ایران و نزدیک است با آخرین سر باز خانه سرحدی هندوستان که عبارت از قلعه رباط بلوچستان بوده باشد، پس از اینکه در سه سال قبل (ما ژوردپ و پو) حاکم ضلع جنئی بلوچستان که از کوه (سیالکوٹ) شروع شده و به رباط قلعه ختم میشود چندین مرتبه همراه مأمورین نظامی برای نقش برداشتن بحوالی دوزاب و لادیس و میر جاده بلوچستان ایران فرستاده پس از آن خود مشارالیه که از صاحب منصبان اتا مازور و قریب پانزده سال است حکمران حدود جنئی میباشد یکمرتبه همراه تمام این حدود را بازدید نموده و چنانچه از روی نقشه هرگاه ملاحظه شود ملاحظه خواهند فرمود نقطه کاجا را نظر به (استراتژیستیک) نظامی پسندیده و یقین نمود که دارنده این محل مهم روزی تواند صاحب اختیار کل بلوچستان انگلیس و ایران و سیستان و غیره بوده باشد

بنا بر این بجهت تصرف نمودن نقاط دیگر باید اول این نقطه را تصرف نمود تا بنا بر فرصت بجایهای دیگر پرداخت، اول اقدامی سکه برای این کار کرده دوازده نفر به سر کرده کی یک نفر صاحب منصب در (کاجا) کاشت و شش نفر در پیران، چون در آن موقع جاکر ریاست کرک کوه ملک سیاه را داشتم حسب التکلیف بمجرد وصول این خبر راپورتی مفصل با اداره کرک نوشته و پس از چهار ماه حکم از طهران صادر شد که به همراهی (مسیوکاوش) رئیس کرک سیستان به کاجا و پیران رفته و پس از کسب اطلاع مراتب را بطهران اطلاع دهیم، چون در موقع رسیدن این حکم جاکر در سیستان بودم لهذا بمعیت (کارش) روانه مأموریت گردیدم، بدبختانه بر رسیدن کوه ملک سیاه چاکر بددت مریض شدم و نتوانستم بیشتر بروم، لهذا (کارش) ما یک نفر دیگر روانه به مقصد گردیدند، بعد از اینکه تحقیقات بعمل آورده بودند موافق شهادت نامه

معلوم شد که این نقطه جزو ایران و ساکنینش همیشه مالیات خود را به ایران می پرداختند، از روی نقشه قدیم و جدید هم بخوبی معلوم می شد که کاجا و پیران متعلق بایران است، (کارش) با اشخاص نظامی که از طرف انگلیس در آنجا بودند صحبتی کرده و ایشان در جواب گفته بودند که حسب الحکم چهار ماه است در آنجا متوقفیم، لهذا پیش از این در این باب گفتگو ننکرده و مراجعت کرده بودند، در آن اوقات چون ابتدای مشروطه بود لهذا بمتحن السلطنه که در این موقع سرحد دار سیستان بود، خواهی نخواهی حرکتی بخود دادند و مترصد فرستادن چند خانوار به کاجا و پیران گردید، ولی افسوس که پس از این حرکت نظامی متوقف آنجا بلوچهای فرستاده شده را عفاً برگردانده و جداً در مقام تهدیدشان برآمدند، مقارن این واقعه بمتحن السلطنه از سیستان معزول و جناب اکرام الملک کار گذار اسبق کرمان و بلوچستان مأمور سیستان گردید

این شخص محترم از آنجا اینکه از اشخاص کهنه پرست طاع بکلی از ترتیبات جدید بیخبر بودند بورود سیستان بواسطه اصرار جاکر چند راپورتی در این باب بطهران داد ولی پس از آنکه وقتی مشغول بر کردن کیسه مبارکشان گردیده و بکلی در صدد تحقیقات این مطلب بر نیامدند، گاه گاهی که بنده منزل تشریف میاوردم یا اینکه من خدمت ایشان میرسیدم بعضی فرمایشات سطحی فرموده و بنده هم حسب التکلیف وطن پرستی آنچه از اوضاع آن حدود میدانستم عرض میکردم، به امید اینکه شاید ایشان در مقام رفع این رسوائی بر آیند، در اواخر معلوم شد که همان طوری که حدس میزدم فرمایشات ایشان سطحی و ابداً عمق ندارد، حق هم داشتند زیرا که دولت مشروطه شده بود و عملاً قریب دست این اشخاص از کار کشیده میشد، لهذا با کمال جدوجهد مشغول بر کردن کیسه مبارکشان بودند

در این وقت لازم است که سرکار عالی را مطلع سازم که تصور فرمائید مشاورالیه بواسطه نداشتن مواجب کافی مرتکب اینگونه کارهای غنیف می شد، این شخص همراهه حسب الحواله طهران از اداره کرک توسط خود جاکر مبلغ دو بیست و بیست و پنج

(۵) سال گذشته از شش ماه قبلش یکصد نفر به سوار و سرباز خود افزودند

(۶) بعد از چندی این اضافه را ملتوی داشتند

(۷) اداره پست را برای ساکنین ~~که~~ تمام رعایای نظامی هستند مقرر داشتند

(۸) شعبه سیم تلگراف (اندوورین) را بر آنجا امتداد داده همه روزه بخاره دارند

(۹) تلگراف بیسیم را از قلل جبال آن اراضی بجای دیگر برقرار کردند

(۱۰) دو ماه قبل سیصد نفر سرباز و سوار هندی به سرکرده کی چهار فر صاحب منصب انگلیسی در آنجا مقرر کردند

(۱۱) يك نفر دكتر نظامی که همیشه در آنجا خواهد بود بتازگی روانه داشته اند

(۱۲) تعجب در آنجا است که بتوان نازشست دولت ایران اجازه داده تمام آذوقه این قشون را از سیستان بدانجا گسیل میدارند یعنی برای آن نقطه و برای سایر نقاط سرحدی ، تا آنجا اقداماتی بود که عیناً همسایگان در خاک وطن مقدس ما نموده اند حال یقین است ~~که~~ در برابر این اقدامات سرآ مشغول ترتیب دادن هستند ، اقداماتی که در پیران کرده اند ، باین شدت نیست و قدری کمتر است ، در صورتیکه اندک تردیدی در این قمره بران جنابعالی بوده باشد بتوسط محمد رضا خان ریگی که در لاریس است و سعید خان بلوچ که مدت سی سال است در جنب کاجا منزل دارد و اغلب در کاجا زراعت می کرده است خواسته و تفصیل را من البد و الی الختم از او جويا شوید تا اصل مطلب صحیحاً دست گیر حضرت عالی شده تا به تکلیف مأموریت و وطن پرستی و ملت دوستی خود رفتار فرمائید ،

تا آنجا اقداماتی است که همسایگان نسبت بخاک وطن ما کرده اند ، حال باید دانست که غیر از این مشغول چه کارند ، در این باب تا جائیکه بر چاکر معلوم است عرض میکنم ~~که~~ در تهیه جلوگیری برآیند ، در تمام بلوچستان ایران آنچه سردارهای صاحب طایفه یا اشخاص با نفوذ هستند از همسایه حیره دارند و در هر موقع از ایشان کمال رعایت

میدارند ، باضافه ماهی همین مبلغ با سالی دو بیست و پنجاه خروار غله از حکومت جلیله دریافت میدارند که این مبلغ جزو دستورالعمل است ، پس این شخص با وجود سالی شش هزار تومان که ملت بد بخت با عرق جبین و کدیمین پیدا کرده بایشان دو دستی تعارف میکنند گویا باید بتکلیف خود عمل فرمایند بمقوق و شرف اسانیت قسم است که در مدت سه سال مأموریت این شخص هنوز بای خود را از شهر ناصره سیستان فراتر نگذاشته که بدانند در سرحدات چه میگردد ، خدای من گواهاست که شخصاً با مشار الیه دوست هستم و هیچ گونه رنجی از ایشان ندارم ، ولی چون بای وطن در میان است خود را مجبور میدانم که عیب دوست خود را بگویم تا شاید در تغییر مسلك خود سعی نماید ، باری از این جمله معترضه بگذریم و شروع باصل مطلب کنیم زیرا که هرگاه باین جزئیات پردازیم مثنوی عقدا من خواهد شد چون چاکر از طرف ایشان نا امید شد لهذا بهمان راپورت های خود قناعت کرده ولی در ضمن درصدد تحقیق بودم و با کمال جرئت متوجه رفتار همسایگان در آن محل گردیدم چهار ماه قبل از این که می خواستم بکوه ملک سیاه پیام روزی در این باب با جناب اکرام الملك صحبت شد جوابی که دادند عیناً درج می شود (حضرت والا حکم مابین خودمان است ، ولی با سگایس ما در باب کاجا و پیران بیشتر از این حق گفتگو نداریم زیرا که می ترسم صریحاً بمن جواب بدهند که کاجا در بلوچستان است و شما کار گذار سیستان با شما در اینخصوص گفتگو نخواهم کرد) چون این جواب را شنیدم دیگر انداً حرقی نزده ، خدا حافظی کرده روانه شدم محض اطلاع حضرتعالی اقداماتی که همسایگان از بدو ورود تا کنون در کاجا کرده اند از قرار ذیل معروض میدارم

(۱) ارادی کاجا که ملك طلق ابرانست آباد کرده و از طرف خود کشت و زرع می نمایند

(۲) مستمراً پنجاه سوار و سرباز در آنجا متوقفند

(۳) يك قلعه بسیار محکم بطرح جدید سال گذشته شروع نموده و هنوز هم بانجام نرسیده است

(۴) اهالی ایران را جداً مخالفت میکنند از

های این نواحی تا جائیکه جاگر اطلاع دارد سردار نوروز خان داماد میر عبدالله که در (جلق و دیزک و سراوان) کوس آن الملك میزد و همیشه خود را بنا بقویت سری همایگان مطلق العنان و متصل میدانست این سردار نوروز خان مای سیصد رویه از حکمران بلوچستان موجب دارد و در (ماشکبه) قلعه بسیار محکم خوبی ترتیب داده قریب به چهار صد نفر سوار مسلح با تفنگ های طرز جدید دارد همایگان اغلب از اراضی (ماشکبه) ایران و نخلستانهای اطراف ماشکبه را همراهی این سردار بضرع بول داخل در اراضی خود کرده و همه روزه با کمال حد و جهد در ازدیاد آب میکوشند، چون زیاد از محل توقف این سردار که معروف به قلعه نوروز خان است دورم، لهذا خیلی کم از اوضاع آن مسبوق هستم، اراجیف بسیار است ولی از آنجائیکه صحت و سقم آن را نمیتوانم ضامن باشم لهذا بشرح آن مبادرت نمیروم.

دویم از سردارهاییکه باطناً وطنه دارند سردار محمد رضاخان ریگی است و در حوالی (لاریس و میر جاوه) سکنا دارد و بقریب هزار نفر پیش دارد این شخص باطناً وظینه خور است و تمام اتفاقاتی که می افتد به همسایگان راپورت داده و در ظاهر بکلی از این مطلب تمحاشی دارد، بنا بقویت همسایگان پسر ارشد این سردار موسوم بتاج محمد همه روز مشغول تاخت و تاراج است و بلوچهای بیطرف اطراف را بستوه آورده است، در این میان باید واقعاً بسردار جهند خان و جهیل خان بلوچ آفرین گفت زیرا که با وجود نداشتن مایه همه وقت از تکالیف همسایگان سرمیزند، بارها بطوریکه خود من مسبوق هستم تشارف و موجب هائیکه برای آن مقرر میکنند قبول نمیکند و علی رؤس الاشهاد دم از رعیتی ایران میزند، و در حالت وحشیگری خود و تمام حدود و اطراف خود را بشرق دست از دست اندازی همایگان مدون و محروس داشته است، ولی در عوض این از اینکه همسایگان از این مطلب مایوس شدید این شخص غیور را بدزدی و خود سری معرفی کردند و هر روز بنای اسباب فراهم کردن را برای این بچاره ترتیب دادند.

سردار جهند خان فرشته است ولی

همین قدر میگویم تا کسی متمرش او نشود بکار کسی کار ندارد و همین قدر رضایت من از غیرت و وطن دوستی اوست، این چند نفر سردار را محض خالی نبودن مرایضه معرفی کرد که خود جنابمالی در تفتیش بر آمده و مفصلاً از اوضاع سرحد با خبر شوید، در خصوص پسر میر عبدالله که در جلق و دیزک حکمران است به تحقیق میدانم که از همسایگان موطف است و هر چه میکند از قرار دستور العمل ایشان است، دیگر شاه خودتان از این مختصر بی عملول آن بپرید و در صدد تحقیقات بر آید، بعد از این تفصیلات شما را توی و خاک مقدس وطن مجدد قسم میدهم که از راه وطن پرستی در تهیه پیش گیری این اوضاع ناگوار بر آید و حق الامکان نگذارند بیشتر از این اسباب سر شکستی ایران و ابرایان فراهم آید آنچه راجع با اقدامات همسایگان در کاجا و پیران است هرگاه صلاح میدانید باقی متمد حضور کارگذار کرمان گفتگو فرمائید و از قول بنده هم عرض سلام تبلیغ فرمائید گویا جاگر را شناسند، نشانی اخوی کیقباد، برزا معرفی فرمائید باری آنچه را محالاً میدانستم بعرض رساندم هرگاه میل مبارک بوده باشد مرقوم دارید تا در اینجا هستم بطور داخواء جنابمالی اخبارات صحیح را معروض خواهم داشت. بعقیده بنده برای جلوگیری از این زیاد رویها باید يك فر حاکم تربیت شده و واقف به پلتیک این دوره برای بلوچستان ما چند نفر مفتش سیار معین نمود که با يك قوه نظامی کافی يك مرتبه تمام این سرحدات را ملاحظه کرده و نقشه برداشته از زوی صحت مشغول جلوگیری خارج بشود.

برای مرکز قشون بهترین نقاط عبور است و حاکم هم باید محل مرکز خود را آنجا قرار بدهد، بهترین قشون برای تنظیم بلوچستان قشونی است که بطور حازه سوار و پیاده از خود بلوچها گرفته شود، گویا وقت آن گذشته باشد که هنوز سرباز رشت را روانه بلوچستان نسازند، هیچ کس بهتر از خود بلوچها نیستند، زیرا که خود اینها تمام کار را که منظور است با آن بصیرت شخصی که دارند مجری خواهند داشت، و این مطلب خیلی مقرون بصره دولت و ملت است از حیث اخراجات

چه سود که آنچه البته بجای نرسد فریاد است
حکومت بلوچستان و سیستان را چنانچه بارها
نوشته ایم باید ایالت مخصوصی قرار داده از ابواب
جی کرمان و خراسان موضوع داشت ، و حکومتی
با استعداد و علم و وطن خواه و بی غرض مأمور
نموده دو سال فقط دخل این ایالت جدید را صرف
تعمیرات لازمه آن نموده سپس از جمیع ایالت های
ایران من جمیع الحیثیه دولت را نافع تر و مفیدتر
خواهد بود، دولت ایران هرگاه چنانچه اشاره نمودیم
متوجه بلوچستان و سیستان بشود علاوه بر منافع
اقتصادی که برای خود پیدا خواهد کرد منافع سیاسی
لانحد و لا نحصی نیز حاصل نموده سدی سدید در جلو
اجحافات همسایگان تواند کشید ، مشروط بر اینکه
بنادر بلوچستان را هم از خلیج فارس موضوع داشته
تحت امر های ایالت برقرار دارند ، ورنه باقطع
والیقین باید چشم ز کلیه بلوچستان و سیستان بر بست

فحش

کلیه اعمال نوع انسان در عالم بدو قسم منقسم
است ، بد ، خوب ، قاعدتاً تمام نی آدم مایل به
نیکی و متفر از بدی بوده و میباشد ، هیچ کسی
در عالم نمیخواهد بد باشد ، هیچ کسی راضی نیست
بد نام بوده پشت سر یا پیش رو بدش گویند ، هرکس
راغب خوبی است و شایق است که بین مردمان
بخوبی نامش برده شود ، هیچ کسی منکر جملات
فوق نمیتواند باشد یعنی وبصارت اخیری این جملات
قابل انکار نیست

اگر چنین است و هرکس مایل به نیکوئی است
پس چرا بعضیها فاعل به بدی میشوند
برای چه در عالم مفسد ، مودی ، منقلب ، شرور
یافت میشود ، برای آنکه عقل و وجدان آن اشخاص
به بدی پی برده آن کار بد را خوب گمان میکنند ،
مسلم است که اگر بد به بتدارند مرتکب شده
پیرامون آن نخواهند گردید

آیا امیر بهادر با آن خیانت ذاتی که گمان میکنم
هیچ احق بی شعور بی وجدانی که طرفدارش باشد ،
خود میدانست آدم بدی است و بد میکند ، خیر ،
بلکه بخیرال خود کار خیری میکرد و ارتکاب این
اعمال انصاف گیتی مهرون محمود کن بر این کار

خبر تازه که اخیراً رسیده و نمیدانم تا کجا مقرون
بصحت باشد گویا بلوچها خیال سرکشی دارند و
بعضی خیالهای وخیم بر ایشان افتاده است البته در
صدد تحقیقات برآمده و بنده هم همین امروز آدم روانه
سرحد خواهم کرد که پس از رسیدن اطلاع مراتب
را معروض دارم ، جناب عالی بهتر از بنده میدانید که
هرگاه خدای نخواستہ این مطلب صحت پیدا کند
باعث کرور ما خسارت برای ملت خواهد شد و
با وضع بی بولی حالیه معلوم نیست منجر یکجا بشود
آنچه جاگر از اوضاع این حدود با اطلاع بودم ،
نظر بکمال اعتمادی که بمحضرت عالی دارم در اطلاع
دادن آن بر حسب وطن پرستی و ملت دوستی و
خیرخواهی کوتاهی نکردم ، حال باقی واگذار بهمت
حضرتعالی است تا اقدامات مجدانه فرمائید ، از این تاریخ
مسئولیت را از خود سلب نمودم و تکلیف خود
دانستم که این دین وطن را ادا نمایم ، باقی دیگر
بسته بهمت و غیرت اولیاء امور است ، در این موقع
که راپورت را ختم میکنم گریزی بفرار اول عریضه
زده عرض میکنم هرگاه چنین است بلوچستان را
دولت در جزء ایران داشته و مأمورین خود را
وطن پرست و مکلف میدانند که بشکلیف خود عمل
نمایند ، وقت است وقت است ، وقت است ، هرگاه مطلب
عبر از این است باید فاعله را خواند و هر کس
فکر خود باشد (ایران نو)

حبل المتین

ما نمیتوانیم به همسایگان خود ملامت کنیم خانه
بیدروازه و دربان را تا چند میتوان مصون از
تصرف دیگران داشت ، درست باید دقت کرد
که همسایه بلوچستان ایران مأمورین با سیاست و
کیاست و وطن خواه یا قوای ظاهری و باطنی
در کاراند و با این بی حسی و بی تربیتی بلوچستان
و بی توجهی دولت و امنای مملکت و بی سروسامانی
وطماعی مأمورین سرحد باید خیلی نمون و متشکر باشیم
که تمام آنچه را همسایگان می توانستند تا کنون نکرده
اند مسلم است که اگر پیش ازین ساکت مانیم
طبیعت آنها را وادار به کردنیها خواهد کرد ،
سالهاست نامه مقدس در ملده سیستان و بلوچستان
می نویسد و رجال دولت را متذکر می سازد ولی

بسیار نیکی میدانست، معین است اگر میفهمید بد میکند میدانست از این بد چه بسرش خواهد آمد مرتکب نمیکردید و بآن گونه رانده از وطن سیه نامه شبه روزگار نمیکشت، قطع قسمی که بر او میگفتم آنست که گفتندش و نشنید، بندش دادند نپذیرفت، تغییر مسلک نداد و عقیده استبدادیه خویش باقی ماند از این قرار معلوم میشود یک قوه مکتونه در وجود انسانی موجود است که او را از فهمیدن باز داشته گرفتار شبه و نادانیش میسازد تا بخیر و شر خود مطلع نشده مصدر پاره اعمال نا صحیح گردیده خود را از اوج شرف و افتخار محضیت ذلت میسازد ای بسا که آخر کار خود را چون حاجی محمد اسمعیل آقا با تبحر کشانده نام آن قوه مکتونه چیست ؟

(غفلت - بی خبری)

آیا چاره برای جلوگیری از بی خبری و غفلت چیست ؟ چه باید کرد که ندانسته در جاه نیفتاده از روی دانائی حرکت کنیم ؟ جاه را از راه امتیاز داده مرتکب بدی نشویم ، یکتا چاره آنست که از بوستان و عجان استشاره نموده از کیفیت و ماهیت هر چیز مستفسر گردیم چرا ؟ برای آنکه چند عقل بالنسبه بیک عقل بیشتر راه صواب بوید و کتر بسمت خطا رود (دلیل بزرگ ما وجوب دارالشورای ملی است ، وجود چنین موجود دلیل ما را آید مینماید)

هر چه را مشاهده میکنم بهمانی دارد و عوض میپذیرد ، آیا در بهای استشاره چه باید داد ؟ چه باید کرد که رهین منت دوستان نشده زیر بار خطرات آنان نمانیم ؟ بایستی بجای استشاره و به ازای خیر خواهی دوست ما نیز اگر درگنتار و رفتارش عیب و نقصی بگوئیم بگوئیم و مطلعش سازیم تا در رفع عیب خویش بکوشد و بیاداش خیری که گفته حرف تنگی که زده خیری به بیند و حرف نیکی استماع کند ، یکی از حکما میگوید ،

دوست آنست که عیب مرا بمحض دیدن بگوید دشمن کسی است که از عیب جوئی صرف نظر نماید ، چرا ؟

برای آنکه تا عیب خویش نفهم قادر بر اصلاحش نخواهم بود

گوینده مایل باصلاح است و کتبات کتنده

خواهان افساد

بسیار خوب - میخواهیم به پندان حکیم دانشمند رفتار کنیم و اندرزش را بکار بریم در مقابل استفاضه از جراید تکلیف ما چیست ؟

تکلیف ما آنست که اگر عیب و نقصی در مندرجاتش مشاهده کنیم بگوئیم تا ارباب جراید مطلع شده در رفتن بکوشند، بعلاوه از آنکه در ازای استفاضه از جراید مجبوریم هر چه بقلبات میرسد بگوئیم درطام انسانیت و موافق وظیفه آدمیت نیز باید بوظیفه دوستداری معارف عمل نموده خواهان اصلاح آن بود، چون برخی (وحشیان) خواستار تضییع آن نباشیم

اینک موافق ملاحظات فوق شروع مینمایم و عجاتاً با احتیاط یکی از عیوب را بیشتر نمیکوئیم اگر بیاد فحشان نگرفتند و این بند بیفرضانه را بپذیرند نم المطلب بگفتار ما بقی می بردازیم اگر نپذیرفتند به ازای این عرض اخلاص به فحشهای آبدار استقبال کرده باین نوع بذیرائی نمودند که هیچ ، دم فرو بسته بی کار خود میرویم البته معلوم است از هر کسی برش نمانیم، اجرای عمل بد چگونه است؟ بدون دقیقه تأمل و درنگ جواب میدهد ، بد است، کان نمیکم هیچ انسان (دو یا) در عالم یافت شود که از بدی طرفداری کند و بخوبی بد رای دهد ، بگوید بد کردن خوب است، یقیناً همان طوریکه هیچ کسی خواهان بدی نیست هیچ کسی هم مایل با اجرای بدی نخواهد بود ، از هر طبقه از هر قسم از هر صنف خواه مستبد خواه شاه پرست خواه کهنه پرست خواه متوقف خواه اعتدالی خواه انقلابی خواه آنارشیزست خواه یک نفر بی مسلک که دارای هیچ مسلک یا مذهب و عقیده نباشد برسیم اج ای بد چگونه است؟ همان جواب فوق را خواهد داد ، اکنون باید دانست فحش چیست ؟ یا بد است یا خوب

فحش یا طعن عبارت است از ذکر کلمات نازیبا بالنسبه بیک نفر یا یک جمع که غالباً در ذکر این نوع کلمات اغراقات لا یتامی مشاهده میشود و بعقیده یک حرکت وحشیانه انصاف شکنانه میباشد از هر کس هم سؤال کنیم که آیا ناسزا گفتن جراید بیک دیگر دشنام دادن این ناسزا گفتن آن بریدن بآن دریدن این خوب کاری است؟ خواهد

گفتند، بی نه از نه هم بالاتر، زیرا که هیچ عقل سلیمی هیچ وجدان پاکي هیچ مغز بی‌غرضی هیچ شخص بی‌طرفی بخوبی فحش معتقد نبوده بلکه یکی از گناهان کبیره اش می‌شمارد، چرا؟ برای آنکه از اول برای بدی وضع شده و کسی که مایل به بد کردن و راضی باجرای بدی نیست از یک چنین بدی منزجر خواهد بود، یکی از حکما میگوید (فحش دادن عجز و ناتوانی است آیا همین زودی آثار عجز و انکسار از جراید ملی ما مشهود شود آیا شایسته است کسیکه تصحیح اخلاق سایرین را بر عهده گرفته اند خود مرتکب بد اخلاقی شده مقداری قلم کاغذ مرکب خود را بمصرف بد گوئی رسانیده وقت گرامهای مشترکین را به مصرف فحش های آب دار خود رسانیده، یک وقتی را که باید صرف کار های مهمه مملکتی شود و وقتی را که باید صرف بنماید به اخراج فحش و روسی باین مزخرفات تضییع نماید، آیا برای جراید ملی یک مملکتی زیبا است در صورتیکه سینه وطن مقدس را فحش و بیگانه لگد کوب سم ستور خویش مینماید، آنان برای منازعه مسلکی (انقلاب - تکامل - اعتدال) بیکدیگر بریده دقیقه از هتک شرف بیکدیگر فروگذار نموده صفحات جراید مقدس ملی را که محتاج بنگارشات نمکین حکیمانه است بلوت فحش و دشنام ملوث نماید، باید دانست جراید بیکدیگر چه رقابتی دارند، اگر رقابت فروشی که برای شع خود و ضرر دیگری بیکدیگر ناخته میدان ابونه را دست دهند و میخواهند بواسطه فحش حریف را از میدان درکنند که خیلی خطای پلیدی است، زیرا آنوقتیکه مردم ایران جریده را برای نگارش فحش می‌خریدند گذشت، اکنون که کثرت خریدار بسته باز دیاد معنویت و افزایش مقالات نمکین میباشد اگر رقابت مسلکی دارند و هر یک حق را با خود میداند و میخواهد طرف را ملزم کند بفحش و دشنام و ناسزا امکانت پذیر نخواهد بود، بلکه باید بعضی خوش و بیان دلکش هر یک حقایت خود را ثابت ساخته بطلان طرف را مبرهن سازد تا بموجب مثل فرانسوی در تحت تبادل افکار همیشه روشنائی یافت میشود، حقیقت کشف شده گم شدگان بیابان مسلک برآه راست باز آیند

معین است هر انسانی که بونی از تمدن برده باشد بمحض آنکه در جریده کله فحش و ناسزا مشاهده کند بدون آنکه مطلب را باخر رساند از کثرت ازجار خاطر بدور می افکند، چرا؟ برای آنکه آن بیچاره بواسطه کدیمین و عرق جبین چند شامی بچنگ آورده قسمتی از آن بول را از گاوای خود بریده روزنامه می‌خورد منتظر است، یک مطلب تازه یک ترتیب جدید یک فکر متین یک رأی رزین یک نقشه سهل الوصولی را برای چاره درد وطن بیابد، یک خبر خوشی را ملاحظه نماید، انصاف را این بیچاره پس از آنکه در تمام صفحات جز دشنام ناسزا و رد تقلید و و چیزی مشاهده نکند چه حالی خواهد شد

آیا چیز تازه که پیشهاد خواطر آب بیچاره کرده فحش است فحش که در ایران تازکی ندارد اگر بخواند فحش بشنود و فحاشی را زیارت کند نیم ساعت در قهوه خانه سر گذری می نشیند من میتوانم اطمینان بدهم که از فحشهای جرائد آب دارر کنسایه دار تر خواهد شنید، پس مقصودش از خریداری جریده فحش شنیدن نیست بلکه میخواهد مطلب تازه مکشوف سازد و یک نکته علمی ولی فهمد

آقای ارباب جراید اگر سخن حق دارید، بتوسط جریده خود با معنویت منتشر سازید افکار عمومی را دخیل سازید تا حق بر باطل غالب شده قائل به باطل مجاب گردد

زبان ملت نباید فحاشی باشد آنهم زبان ملت بحیثی چون ملت ایران بدون رودر بایستی عرض کنم روزنامه که فحش دادن پیشه سازد چه عرض کنم زیرا که سبب ازجار خواطر فهندگان و علت فساد اخلاق از همه جا بیخبران میگردد، هنگامی که شما روزنامه نویس های داخلی بر علیه بیکدیگر جریاق فحش بدست گرفته بسر مغز بیکدیگر می‌کوبید ز طایف که به بهانه اعتدال و انقلاب پوست همرا می‌کند خارجیان از مناقشه شما استفاده کرده مغز هر دو فرقه شما را پریشان خواهند کرد

ای ارباب جراید که باید داعی اتفاق و اتحاد باشید و مردم را به تفاه و وفای بخوانید عقیده در مملکت مشروطه آزاد است، دست از این تفاه

ایران ویران کن برداشته متشبه بذیل جبل المتین اتحاد گردیده درصدد رفع و دفع خارجیان و آئید، خدا شاهد است این نفاق داخلی شایب خرابی و کنی لئ از ارکان استقلال ایران است، ای محافظین استقلال مملکت، اگر بخود رحم نمی کنید بر ما و مال و بر سوختگان نرحم نکنید، ما تاب اسارت و بندی نداریم، هرچه تا بحال یکدیگر فحش دادید هرچه بهم ناسزا گفتید بس است کفایت میکند، قلم سریزاد، دیگر بفاشی خاتمه داده پیرامون این نوع سخنان نکرده، پیش از این وقت خود و مشترکین را صرف این نوع سخنان ناسزید، ای بیچاره وطن، ای بد بخت،

اگر حدیث در اتنای نگارش از قلم صادر شد بچشایند، چه انقلاب احوال تغییر در نگارش ایشان خواهد داد (آرزومند اتحاد جراید) (پلیس ایران)

جبل المتین

حق این است که ما ارباب جراید مناقشات خودمان را از دایره ادبی خارج نموده ایم - این مملکت علاوه بر اینکه مارا در نزد خودی و بیگانه بیوقر مینماید اخلاق ملی را نیز رفته رفته بضحش عادی میسازد، امیدواریم که نصایح بیخضانه صاحب لایحه مذکوره برای ما ارباب جراید مایه عبرت و تنبیه گردد، مناقشات ادبی بین ارباب جراید هرملت جاری است ولی در هیچ قوم دیده نشده است که ارباب جراید یا از دایره ادب خارج نهاده با لفاظی و رکیک یکدیگر را دشنام داده یا دیگری را هدف ملامت قرار دهند - در دوره اول مشروطیت ارباب قلم ما به اندازه اخلاق ملت را فاسد نمودند که هرورق پاره که دشنام زیادترو داشت خریدارش بیشتر میگردد نتیجه آن شد که دیدیم، باتفاق داناتان سه چیز مجلس مقدس را منهدم ساخت اول ضدیت ملی با محمدعلی با مشروطیت، دوم دشنام های همقلان نده، سوم بددیانتی بر خورگلاء مجلس، حالا که انشاء الله تالی آن دو ماده موجود نیست استندما از همقلان خود می نمایم که این ماده را نیز تجدید فرمایند

قابل توجه و تقلید ایالت جلیله فارس

اقدامات والی بغداد رفیع اغتشاشات عراق عرب گردیده تمام عشاير شرارت پیشه و خودسر مانند رؤساء و خوانین فارس را تحت قانون و انضام در آورده و بواسطه اعلان عنو عمومی همه رؤساء را به بغداد جلب و پس از عهود و التزامات اکیده هر يك را بمرکز خود عودت داد، ایضاً فرمان توسعه طرق و ارتفاع سقف اسواق و سنبند نمودن دکا کیز و دیوار های بازارها و استخراج دو خیابان متقاطع بعرض بیست و چهار ذرع بقسمی که شهر را بچهار حصه متساوی تقسیم نماید صادر فرموده و فعلا در بغداد و کربلا از مهندسی فارغ مشغول انهدام میباشد، ما اهالی فارس منتظریم که نظایر این اقدامات عام المنفعه از ایالت جلیله صادر و اغتشاشات را مرتفع سازد، ولی افسوس که تا بحال کاری نشده و بجز نیل با امنیت شهر شیراز اقدامی نکرده یا پیشرفتی حاصل نکرده است

(عراق عرب)

امام جمعه طهران و نایب الصدر زنجانی که فتنه زنجان و قتل چندین نفوس محترمه از اقدامات سیئه او بوده و فراراً در نجف اشرف پناهنده شده بودند فرمان تبعید ایشان وارد و بتوسط مأمورین نظامی عثمانی تحت الحظ به بغداد فرستاده شد

اخبار مشهد

یک مدرسه موسوم بمدرسه ملی که نسبتاً عالی است، دو روز قبل به همت هیئت معلمین همین مدرسه دایر شد و حال دارای صد و بیست و پنج نفر متعلم است، و یکباب مدرسه نظامی در ارك دواتی به همت هیئت نظام دایر گردید، رئیس قشون که برای دستگیری سارقین فارس رفته بود تا حال کاری نکرده و بعد از اینکه به تربت برای دستگیری سالار خان بلوچ رفته بود و او را نتوانسته بگیرد به مشهد آمده از طهران لقب سردار سعیدی برای او فرستادند و در فرمان لقبش نوشته شده بود چون سردار سعید منشعب از لقبه خودم بود به شما مرحمت شد رئیس نظمی مشهد بواسطه اعمال خویش بسیاری از مردمان را برای خود مدعی پیدا کرده آنها را باعمال مشارالیه مسبوق هستند میگویند معتمدالوزاره با این مواجبه که دارد این تجملات زیاد را از کجا برای خود درست میکند، کالسه درشکه، چند رأس

اسب نمره اول ، و سایر لوازم آنها ، میگویند روزی نیست که حواله به سرافان اسلامبول فرستند میگویند الآن رئیس نظمیۀ دارای يك كرور نروت است و حال آنکه ۳۰۰ تومان مواجب میگیرد ، این نمول و نروت را از کجا آورده است ، میگویند عایدی مشارالیه سرحدی ندارد و نمیشود او را محدود کرد ، دفترهای نظمیۀ را موافق میل خود ترتیب داده ، باز میگویند که در عدلیه رشوه مثل آب خوردن معمول است رئیس عدلیه مشهد نیز برای دخل خود سرحدی قرار داده از هر کس و هر چه باشد میگیرد از قراریکه شنیده میشود ریاست نظمیۀ مشهد را معاون الایاله سپرده اند مردمان مشهد محض این تبدیل خیلی مشوقند اگرچه در اوائل از حرکات رئیس نظمیۀ مردمان مشهد راضی بودند ولی حالا اعمال سخیفۀ او و اعمال صحیحۀ اش علبه دارد ، تحدید فروش تریاک خلق آنابرا که گذران معاش شان منحصر بدواست خیلی خنه نموده که بعد از مدت مدید دارایی چند من تریاک شده اند و اجازه فروش ندارد و اگر خواهند بفروشند باید بدائرة تحدید تریاک بيك قیمت نازل بفروشند ، بعد رئیس نظمیۀ هر متقال از آرا به قیمتی خیلی عالی بفروشد ، میگویند اینکه حکم داده کسی احتکار عله نماید بسیار خوب است ولی برای چه خودش از هانت محکومین خرواری به بیج تومانت گرفته ، و بخبازها خرواری ۷ تومان میفروشد ، مداخل همین يك فقره گندم فروشی که روزی چندین هزار تومان است به جیب که میرود و یکجا محسوب میشود ، اهالی مشهد میگویند اگر ما است این همه اجحاف به رعیت نمود پس باید عایدات این اجحاف را بدولت داد که دست تکدی پیش دول باز نماید و اگر سایر ایالت ما نیز ادارات شان ایگونه عایدات داشته باشند بالغ بر چندین کرور تومان میشود برای تدویر دواثر سیاسیه ایران کافی است ، باز میگویند ادارات هر ایالت را با توابع آن بدون مسئول و حساب کشی برؤسای آناب هرگونه دخل که خواهند میکنند و اگر حسابی هم از ایشان بخواهند ایشان دقائر جموله را بامضای خود و امضاء اتباع اداره بمیل خاطر نوشته و بر صکوز روانه مینمایند ، چرا امضای دیگرانرا در این محل منوط اعتبار نمیدانند

و از چند نفر متدین صحت عمل آنابرا نمی پرسند؟ اهالی نیشابور را بیماۀ صبر و تحمل بطوریکه جای قطره باقی نیست بر شده و میگویند نیشابور را چرا باید مدت ۴۰ سال بيك خانواده یا بيك نفر سپرد که کیف مابشاء و کیف برید حکومت نماید اگر در زمان استبداد ما و نیشابور را به نیرالدوله فروخته بودند آیا در دوره اشتراط سلطنت این بیج بهم نمیخورد که یکنفر حکومت کامل و کارکن و بیفرض از طرف ایالت خراسان معین شود که اهالی نیشابور بگویند بعد از مدتی مدید ظلم و تحمل اجحاف اقلآ ما هم از مشروطه نتمی بردیم و یکنفر حاکم مشروطه و عدالت خواه برای ما فرستادند؟ - باز میگویند بسیار مشکل است که حکومت نیشابور را از خانواده نیرالدوله منتزع نمایند زیرا که این خانواده در مدت ۴۰ سال حکومت خودشان از هر سمت نیشابور تا نه فرسخ ملک دارند که پول داده و خریده اند ، ولی بنده میگویم قسم به کاملیت و حلم سالار هابون سوگند ، به عصمت عمل رئیس نظمیۀ مشهد قسم ، به رشادت و شجاعت رئیس قشون سردار سمید قسم ، به سرعت کار کردن حضرت والا و کس الدوله قسم ، بوطن پرستی حضرت ارفع السلطان و ، و ، و ، که اهالی نیشابور و بعضی از اهالی مشهد مستحقند که همین طور در تحت ظلم باشند ، چرا که بیعلمند ، چرا ، که اگر وقتی کسی بخواهد برای آناب مدرسه دائر نماید و آنان را از جهالت بیرون بیاورد بعد از منم کردن آن شخصی هزاران موانع میتراشد

امضاء یکنفر رشتی

عرضداشت مهاجرین

زحمت انزا و استدعای حاضرانۀ داویم که مشروعه دیلوا در روزنامه حبل المتین درج فرمایند و از اولیای امور جوابی برای این بیچارگان بخواهند

زمایکه مرحوم عباس میرزای نایب السلطنه با دولت بیخه روسیه جنگید و میجده شهر قفقازیه را روسها تصرف کردند اجداد این بیچارگان محض حب ولایت حضرت امیرالمؤمنین و تعصب مسلمانان از ایروان و شیروان و نخجوان و غیره جلای وطن نموده جنم از ملک و مال و خانه پوشیده بناهند

اخبارات خارجه

§ روزنامه (کوانتی زیتنگ) می نویسد، که غرض از عهد نامه (روس و ژاپون) ایست که دولت روس مقاصد پلینکی آسیای خود را بدون مانع از پیش برد و دولت ژاپون نیز ممالک متوجه خود را به امنیت ترقی دهد، پس آلمان و سایر دول این عهدنامه را که ذمه دار صلح است باید تبریک گویند

§ انجمن تجارتی (هنکانگ) با سفارت خانه (پکن) مخاره نموده که تجارت تریاک بسبب اضافه گمرک مقاطعة کاران (کتان) نزدیک است نابود گردد و عاجلاً باید اقدام شود. قوسل جنرال انگلیس به فرامهرمای (کتان) اطلاع داده که تجاوز زیاد از مواد عهدنامه (چینو) می شود و منتج خواهد شد که دولت انگلیس قرار نامه تریاک را ترمیم دهد

§ در غالب ممالک اروپا باران زیاد باریده و موجب نقصانی علیه حات شده، دریای (سین) و شعبات آن طغیانی نموده خیلی مورث بریشانی گردیده است نیز حکومت فرانسه حکم به ماسنگان (لاست بری) داده که برای فرار از خانه های خود آماده باشند

§ جراند (آلمانی) بر عهدنامه روس و ژاپون خیلی سکتی جینی میکنند - مطمون است که این عهد نامه مخصوصاً مخالف است با دولت (امریکا) و نیز اثرات بد به سائر دول خواهد بخشید، روزنامه (فرانکفر زیتنگ) می نویسد که این عهد نامه بهیچوجه تغییری در حال روس و ژاپون نداده و دشمنی دولتین روس و ژاپون طبیعی است - روزنامه (رس زیتنگ) را عقیده ایست که این عهدنامه مخالف با امریکا است، که ژاپون عدوی قوی او شناخته می شود

مکتوب از اندر

حرکات روسیان در ایرات مورث هیجان غریب در فرقه احرار انگلستان گردیده و حزب که از ابتدا مخالف با مسلک سرادورگری در معاهده با روس بوده نیز بحرکت آمده اخبارات لبرال بلکه غالب جراند (کنسر وینو) نیز بنای نکته چینی را گذارده اند، سرادورگری وزیر خارجه نیز با کمال منانت و هوشیاری در حفظ مسلک خود کوشان است، انجمن اتحادیه مرکب از انگلیسان و

بدولت علیه ایران شدند، اولیای دولت هر یک را بفرآخور حال حقوق و منصب مرحمت فرمودند و با جزئی حقوق مشغول خدمتگذاری بودند و اغلب در دعوای مرآت مقتول شدند، بعد از فوت بدران ما هر کدام صد تومان کتر بیشتر حقوق داشتند میان دو نفر چهار نفر وراثت بتفاوت تقسیم شده و با جزئی حقوق خدمات شایان بدولت و ملت نمودیم و از سنه ۱۳۲۴ که مرحوم مظفرالدین شاه جعل الجزه منواه مشروطه را اعطا فرمودند و مملکت ایران قانونی شد این بیچارگان را هم بر حسب وظیفه خود تاسیس انجمن نموده در راه مشروطیت و وطن پرستی خدمت نموده در دوره استبداد صغیر دچار مشکلات و خسارات شدیم و از تاریخ فوق تا کنون هم دیناری حقوق باین بیچارگان نرسیده دارائی و امانت الیبت خودمان را فروخته صرف معاش اهل و عیال نمودیم، اکنون که الحمدلله کمی آمال و مقصود یعنی مجلس مقدس شورای ملی ماژ و مملکت آزاد است مکرر عرض حال ما و ایامی امور داده تقاضای حقوق عقب افتاده و شغل نمودیم که هم حقوق خودمان را گرفته از بریشانی خلاص شویم و هم در دوره مشروطیت مشغول کاری شده که حقوق بی شغل یا وضع ضعیف بودن دولت و ملت نگرفته باشیم، بد مخته در این مدت محوای از طرف اولیای دولت و وکلای ملت ایل نشده از آنجائی که راه جاره مسدود بود متوسل بجناب استعظاب عالی شده استند ما مینائیم که حوای از اولیای دولت برای ما بیچارگان تحصیل فرمایند یا ایسکه دستخط آزادی مرحمت فرمایند که عودت بخاک اجنی نمانیم زیرا که اگر سرمایه می داشتیم مشغول کسب میشدیم و این اطهار مایند را نمیکردیم خدا شامد است که خیلی بریشان شده ایم هرگاه کاری پیدا میشد که روز مزدی میکردیم باز این جسارت اخیر را نمی نمودیم

(جبل المتین)

امیدواریم جناب وثوق الدوله وزیر مالیه توجه مخصوصی در حق این مهاجرین که مهبانان با غیرت صریح ما هستند، مبذول فرمایند

ایرانیان عنقریب تشکیل خواهد گردید یعنی منتظر قدوم نواب والا آقای سلطان محمد شاه آقا خان میباشند، فاضل نحریر و آیت آبریل سید امیر علی که سمت سرپرستی و ریاست به مسلمانان لندن دارند و قدر و مقامشان در مسلمانان هند و دولت انگلیس پوشیده نیست خیلی سعی در حس انجام این اتحادیه میباشند ما شرح آن را بحول و قوه خداوندی پس از انعقاد خواهیم نگاشت، سر ادوردگری وزیر خارجه انگلستان بقدری فریفته اتحاد روسیان گردیده که هر مضرتی را در برابر آن هیچ می انگارد چنانچه از اجوبه شایسته در پارلمان معلوم توانید فرمود من برای اثبات مدعی خود ترجمه چند اخبار را ذیلاً مینگارم

دیل نیوز ۲۲ جون می نویسد

(باز قزاق - تعدیات روس در ایران)

(کار های قبیح)

احساسات بر ضد توقف قشون روس بازدارد زیاد میشود و اتفاقات بد که بواسطه حضور قشون روس در خاک ایران روی میدهد بیشتر میشود، در این اواخر در تبریز قزاقهای روسی جمعی از پلیس ایران را گرفته بعذر اینکه بکنتر تبیه روس را ادیت کرده اند و از قراریکه مفهوم میشود باین مناسبت عزل حاکم را که تا بحال فوق العاده در دفع اشکالات اوضاع برآمده است روسها میطلبند، دولت سی دارد نگذارد که احساسات بر ضد روس برپا شود و مانع شده است محمی را که بنا بود تشکیل بشود برای پروتست بر ضد تصرف روس، هم تلگرافاً وهم کتباً با اطلاعات از ایران رسیده است که تصدیق دیگر اخبار اخیره راجع به تعدیات غریب قشون روس را باین اطلاعاتی نباید غالباً راجع بواقعه داراب میرزا است که خیلی شبیه است بواقعه رحیم خان قطاع الطریق شهر و وکیل روس که چندی قبل جمعی از اهالی اردبیل را به قتل رساند و شهر را با خاک یکسان نمود

این داراب میرزا ایرانی الاصل است ولی در قشون روس که متوقف قزوین است صاحب منصب است، معاون او احمد خان نامی است ایرانی که در قونسلیخانه روس در قزوین متحصن بود و اقدامات این دو نفر بطور صریح ثابت میکند سی

روس را در اینکه بهرامی ایرانیان پیوسته در شمال ایران اغتشاش فراهم آورد و عذری بر روس بدهد برای مداخله، و در حقیقت داراب میرزا گفته بوده است که از طرف امپراطور روس و شاه سابق ایران ماموریت دارد، جواب سفارت روس در طهران بدولت ایران این بوده است که داراب میرزا بصرافت طبع خود بزنجاب رفت و برای دستگیری مشارالیه قزاق فرستاده شده است

دولت ایران بدیسی است تنبیه اشرار را تکلیف خود دانست و برای این کار قشونی تهیه و فرستاده شد وقتی این قشون رسید دید که داراب میرزا با پیروان خود با قزاقهای روسی که برای گرفتن آنها مأمور شده بودند با یکدیگر متفق و سنکر بسته اند و بطرف قشون ایرانی تیر اندازی نموده جنرال علیخان را کشته و چهارده نفر از آدمهای او را اسیر کردند، یکی از خبر نگارهای ما میگوید که اسیر را که سوارهای روسی بقزوین بردند هر وقت سست میرفته با شلاق میراندنشان

در اینکه داراب میرزا این تمهید را بر ضد حکومت حایه ایران نموده بود و در اینکه دوستان روسی اش او را حمایت کرده اند و قشون دولتی ایران حمله بردند شکی نمانده است

ایضاً ۲۳ می نویسد

(روسیه و ایران)

نقل وقوعات به ایران بمخاطر شخص می آورد حکایت گرگ و بزه را، چند هفته قبل يك شخص ایرانی الاصلی که صاحب منصب است در قشون روس که در خاک ایران است شورشی برپا نمود، دولت ایران استعداد نظامی بر ضد او فرستاده در همان حین روسها قزاق فرستادند برای دستگیر نمودن اگرچه او رعیت ایران و بخیانت و شورش بر ضد ایران مقصر بود، وقتیکه قشون ایرانی باردوی اشرار رسید دید که اشرار و قزاقها متحد و متفق و برادروار رفتار میکنند و بسمت قشون ایرانی تیر اندازی نموده صاحب منصب ایرانی را گشته چهارده نفر از آدمهای او را اسیر کرده بردنشان بقزوین که دسته از قشون روس در آنجا متوقف است از آنطرف رئیس قشون روس در تبریز محض اینکه گوی سبقت از همقطار قزوین خود

کلمات وزیر اور خارجہ روس برای تصدیق این مطلب ثبت شده از این قرار است .

« این قرار داد بین دو دولت اروپائی که نزدیکترین منافع را در ایران دارند و مبنی است بر ضمانت استقلال و انتگریتہ ایران قطعاً میتواند اسباب ترقی و ازدیاد منافع ایران بشود »

این بود عبارت مراسله که سرادوردگری حالا میگوید در آنمراسله « ضمانت استقلال ایران را نموده » و این صرف شخص را تشویق میکند باینکه پرسد ، ضمانت کی ضمانت نیست ؟ و جواب بدهد وقتیکہ آن ضمانت را یک وزارت خارجہ اروپائی به یک دولت غیر اروپائی داده است ، واقعاً مشکل است تصور نمود که آن وزارتخارجہ وزارتخارجہ خودمان است و رئیس آن عضو کابینہ ایران است ؟

واقعه در تبریز

(روس عزل فرمانفرما را میطلبد)

از حای معتبری اطلاع بهم رسانده ام که دولت روس توسط وزیر مختار خود در اینجا عزل مخبرالسلطنه فرمانفرمای آذربایجان را خواسته معلوم میشود واقعه پلبس که در این اواخر در تبریز روی داد باعث این اقدام از طرف روسها شده است

در خاطرها است که کار گذاران بعضی روس در تبریز نوزده نفر پلبس ایرانی را به باغ شمال که محل اقامت قشون روس است برده و حبس شان کردند بجزر اینکه یککثر روس را که مرتکب شرارت بود گرفته اند ، دولت ایران استخلاص آنها را طلبیده در جواب دولت روس عزل فرمانفرما را خواسته است ، عقیده عمومی در اینجا بر این است که این مطالبه روس هیچانی را که واقعه پلبس در میان اهالی انداخته بود زیادتز خواهد کرد -

(تبریز - و یا روسها)

(شب جمعه نهم شهر حال ساعت هشت ازظهر گذشته از منبع موثق تلگرافی که مضمونش ذیلا نگاشته میشود بدست مان آمد)

بر باید جی از اجزای نظمیه تبریز را حبس نموده است بجزر اینکه یککثر تبعه روس را که مرتکب شرارت بود گرفته بودند ، در جواب برتست دولت ایران عزل فرمانفرمای آذربایجان را میطلبند ، این دو حادثه است از یک کتاب حوادث که در این اواخر روی داده است و این اعمال را هیچ قسم نمی توان توضیح نمود مگر اینکه صریحاً و بدون ذره ملاحظه سی دارد استقلال ایران را نابود کنند ، ما حفظ استقلال ایران را ضمانت کرده ایم و همه نوع منافع حقانی در حفظ استقلال ایران داریم ولی ظاهراً ما هیچ کوششی نمی کنیم در اینکه روسها را واداریم ایران را تخلیه نمایند و هر چه میکنیم ظاهراً همراهی ما روس است در عزل وزرای ایرانی که در آنها علامت کثرت شوق بحفظ مملکت شان می بینم .

ایضاً ۲۴ می نویسد

(ضمانت کی ضمانت نیست ؟)

دیروز عقیده خودمان را ذکر نمودیم در باب تعدیات صرخی که بواسطه آن عساکر روس متوقف در شمال ایران می دارند مملکت را از دست دولت ایران بگیرند ، وقتیکہ یک صاحب منصب روسی سر کرده شورش ایرانی میشود و قشون روس که اسماً برای گرفتار نمودن او فرستاده شده است بوی ملحق شده بقشون دولتی ایران حمله میاورند ، این مرواضح است که روس رعایت استقلال و یا انتگریتہ ایران را نمی نماید و حق ملاحظه شرایط مقدمانی دوستی و همجواری را نمیکند ، با این وضع رفتار ما از چه قرار است ؟ دیروز از (سرادوردگری) پرسیدند آیا دو تین انگلس و روس بر سر قولی که داده اند که ضمانت انتگریتہ و استقلال ایران را خواهند نمود باقی اند ، جواب داد که درمراسله که بآن اشاره شده است (مراسله ماه سپتامبر سنه ۱۹۰۷) دولتین « ضمانت استقلال ایران را نکردند » شخص باید نسخه مراسله را پیش چشم داشته باشد محض اینکه کاملاً قدر این جواب را بداند ، مراسله از اول تا آخر اطمینان بدولت ایران میدهد که قرارداد انگلیس و روس هیچوجه سوء قصدی نسبت به استقلال ایران ندارد بلکه برای این است

داشته اند نفة الاسلام با کمال تعجب جوابهای مقولاه داده و حرکت بی قانونی آنها را پروتست کرده است که کایه این حرکات شمارا مستقباً با علیحضرت امپراطوری عرض خواهم کرد مأمورین گفته اند که شاید فراری همسایه ها از راه بام فرار کرده نفة الاسلام جواب داده این حرف را حلالی شوم من در خانه نبودم و حالا میبایم و کسی از نوکر های من در خانه نبوده در خانه بسته بوده شما دو را زده اید که يك نفر که در خانه بوده باز کرده ! مختصراً تکلیف تفتیش حتی در اندرون و پشت بام ها را کرده اند نفة الاسلام گفته تفتیش اندرون خلاف قانون اسلام است ما دام که من زنده ام نمیگذارم

که من حیات دارم امکان نخواهد داشت اگر بحرف من مطمن نیستید بفرستید زن های روسی بیایند و اندرون را تفتیش نمایند و حضرات بعد از این مذاکرات وداع کرده رفته اند این است بحل واقعه دپروزی

انجمن ایالتی

همچنین ایالتی — جواب حضوری از تبریز بطهران —
تفصیل وقعه دپروزی الساعه در جواب مدیر شرق عرض شد امروز هم بدون مقدمه قزاق های روس بدایره نظمییه ارمنستان داخل با کمال شدت تلفن را خراب هرچه در آنجا و کوچه نظمییه دیده اند گرفتار و در طرف لیل آباد و بازار و سایر معبرها هم که دچار نظمییه شده اند گرفته و سلب اسلحه کرده با اقتضاح زیاد اواز خوانان بیاغ شغال برده توقیف کردند ایالت جلیله بقونسول انگلیس وقعه نوشته دعوت کردند آمده و آنچه لازم بود مذاکره کردند ایشان اظهار بی اطلاعی نموده گفته اند میروم با قونسول روس مذاکره و جواب میدهم تفصیل را ایالت چند ساعت قبل به هیئت وزراء عرض کردند از تلگراف خانه گرفته مطالعه فرمائید عجزاً مطالب در حالت سکون است بواسطه روز جمعه بازار هم بسته است نظمییه مراقبت دارد هیجانی و بی نظمی روی نهد فعلاً تا فردا ظهر شنبه باید قزاق فراری را که بخانه ملا رفته است بحدود هزار تومان هم جریمه این کار داده شده و اگر آمده بود شکست می خورد

يك نفر از صالحات ما مفقود شده و باید پیدا کنید نظمییه پس از تحقیقات عدم وقوع چنین حادثه را کشف کرده و به روسها اظهار میدارد که چنین قضیه نیست روز پنجشنبه هشتم يك صاحبمنصب روس با ۳۰ نفر قزاق بمنزل آقای نفة الاسلام (که از روحانین با نفوذ تبریز است) رفته و درخواست قزاق را نموده اند آقای نفة الاسلام مسجد تشریف برده بودند بعد از آمدن بمنزل و مشاهده این حرکت روسها اظهار داشته اند که هیچ وجه از این اظهارات شما مسبوق نیستم و قزاق هم اینجا نیست ولی قزاقها قانع نشده و عازم جست و جوی حیاط اندرون آقا میشوند از این حرکت نوعین آمیزی که بمحبوب ترین روحانین تبریز وارد آمده اهالی به هیجان آمده تطیل عمومی کرده اند

نظر به اهمیت موضوع تلگراف مخصوص

- (فوری دیروز صبح از طرف اداره بانجمن)
- (محترم ایالتی مخبره شد که حقیقت واقعه را)
- (تلگرافاً بیان فرمائید در آخرین ساعتی که)
- (مشغول طبع روزنامه بودیم جواب ذیل)
- (از انجمن محترم ایالتی رسید که عیناً طبع میشود)

تلگراف مخصوص از تبریز بطهران

عصر روز جمعه ۹ جادی اثنای

اداره جلیله روزنامه شرق روز هشتم ماه جاری بعد از ظهر در وقتیکه جناب ملاذالانام آقای نفة الاسلام در مسجد بوده دو نفر صاحبمنصب نظامی روس با نایب قونسولگری بدون اطلاع احدی حتی ایالت جلیله و سایر مراکز رسمی با عده قزاق باستاد اینکه يك نفر قزاق فراری روس بجانه نفة الاسلام پناهنده شده داخل خانه نفة الاسلام گردیدند و بکتابخانه او رفته و تمام کوچه و سایر نقاط متصله بخانه معزی الیه را قزاق گذاشته و راه عبور و تردد مردم را می بندند بعد جناب نفة الاسلام که بخانه خود مراجعت نمیکرده در سر کوچه قزاقان محافظت کرده اند و بهر شکلی که بوده گذشته داخل حیاط میشود جماعتی از قزاق در حیاط بیرونی دو نفر صاحبمنصب و نایب در کتاب خانه نشسته بودند با خوش رویی از ایشان بذیرائی کرده و علت این حرکت بی قانونی را پرسیده اند همان عنوان سابق را ذکر کرده اند و اصرار در تسلیم قزاق فراری

است و وعده کرده همین عقیده خود را فرما فرمای
(کنستان) تلقین خواهد نمود -

§ اعلیحضرت جارج در (الدرشوت) ادوات
جنگ را ملاحظه میکنند -

§ (بلووک) تبت اشاعه یافت ، کتاب مطولی
است ، اصل مضمون آن خط (سرادوردگری)

وزیر خارجه انگلستان است که اصرار به دولت
چس نموده که بر عهدنامهجات و شروط تجارنی قائم

باید باشد ، (سرادوردگری) نوشته است که حفظ
(نیال - سیکیم و بهوتان) را ما خواهیم نمود دولت

چس از ازدیاد قشون در آن سرحدات حذر نماید
§ در مجلس ملی انگلستان تخمینه تعمیر جهازات

جنگی (۳۴۴۴۰۰۰) لیرا پیش شد (سترویلین)
تحریر نمود که دو میلیون از این مبلغ میتواند کم

شود و تعمیر ایستدر جهازات فوری بیکاراست چه
ما ایوقت باهیج دولتی سرچنگ نداریم ، این پیش

ندی ما در آتیہ بیز میتوان نمود
§ دولتین اسکلیس و روس در جواب مداخلت

یونان به باعالی نوشته اند که صلاح دادن دولت یونان
را به حکومت (کریت) مداخلت تصور نمیتوان کرد

(۷ رجب - ۱۵ جولائی)
§ (بلووک) تحت حالات ۱۹۰۴ الی ۴ می سنه

۱۹۱۰ را می نویسد
§ پادشاه (بلغار) معیت دوفرزندان وارد (بروگسل)

شده و در بلون نشسته خیلی محطوط شدند
§ مخبر (روتر) را خبر رسیده که (دیوک و دچس

آف کنات) در (کیپ آون) اول نومبر وارد خواهند
شد و چهارم نومبر انجمن ملی اتحادی افریقایی جنوب

را افتتاح خواهند کرد و بسبب خرابی موسم فوراً
روانه (عدیه) خواهند گردید

مخبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که (میو
تیروشی) وزیر جنگ وقت مرخصی از (کوریا)

اطهار داشت که ژاپون با بیجه آمین در (کوریا)
سلطنت نخواهد کرد و نه برخلاف تجارت خارجه

خواهد رفت ولی در انتظامات ملکی تغییرات لازمه
را خواهد نمود

(۸ رجب - ۱۶ جولائی)
§ در آبنای (مولایا) بر قشون فرانسه اعراب مراکو

حمله آورده ، ۵۳ نفر مقتول و زودفر گذارده فاد

صل خواهد کرد حقیقت این قضیای ناگوار روس
ما بالمره طاقت امالی را طاق نموده و الصافاً آنچه

سبر است تا حال شده است این خادمان هم در
این مدت اقامت این ها آنچه مقدور است جلوگیری

از بعضی اقدامات جاهلانه کرده و باز هم انشاء الله
تعالی خواهیم کرد آخر چاره و تکلیف چیست؟ از

مرکز چه اقدامی میشود؟ مستدعیم بعد از تشریف
آوردن هیئت وزراء و سایر آقایان مذاکرات لازمه

فرموده از اقدامات فوری واقیه و شافیه ما ما را
مسبق فرمائید ، وقعه امروزی را هم بداره محترمه

شرق فرمائید ، عصر جمعه ۹ [حاضرین تلگراف خانه]
(شرق)

تلگرافات

(۴ رجب - ۱۲ جولائی)

§ در پارلمان انگلستان مسوده قانون شرکت زنان
یا مردان در آراء ملکی بار دوم قرائت شد ، و

با (۲۹۹) رأی برخلاف (۱۹۰) رأی امصایافت ،
§ بموجب تلگراف پاریس (سیودیشال) رئیس

کمیسیون خارجه پارلمان مقرر شد و در ضمن نطق خود
تعمید زیاد از عهدنامه (روس و ژاپون) نمود و

امیدواری ترقی اتحاد ما دولت فرانس رود -
(۵ رجب - ۱۳ جولائی)

§ عهدنامه (روس و ژاپون) در (پترسبرگ)
اشاعه یافت و مطابق است با خبر وقایع نگار طمس

که از (پترسبرگ) خبر داده بود -
(۶ رجب - ۱۴ جولائی)

§ سفراء دولتین روس و ژاپون در ضمن اینکه
عهدنامه خودشان را به دولت (آلمان) پیش نمود

چنین نوشتند که این عهدنامه امنیت شرق اقصی را
تعمیر نموده و بهیچ قسم طامع آزادی تجارت

بین المللی نیست ، وزیر خارجه آلمان در جواب گنت
که هماره برای تجارت آلمان ابواب گشوده خواهد بود

§ مخبر (روتر) از (پیک) خبر میدهد -
که عهدنامه (روس و ژاپون) بدون هیچ توضیحاتی

بوزارت خارجه چنین رسیده و در صدد دادن جوابی
که خاطرخواه باشد هست -

§ مخبر (روتر) از (هنسکانگ) خبر میدهد که
(وای اوپو) بر ناجایز بودن عوارض تریاک مقرر

تلگراف طهران

(اما قه و اما الیه واجعون)
(۲۲ جولائی مطابق ۱۴ رجب)

انقلابات بلتیکی طهران زیاد شده روحانین ساعی اند که اقتدارات اولیه خود را حاصل نمایند و برای حصول این مقصود جامه اند که ملت را بهیچان آرند و بهاء شان همانا قتل آقا سید عبدالله است که یکی از مجتهدین طهران میباشد و تازه واقع شده، وزراء نیز بهمان بحران های قدیمی باقی اند

حبل المتین

مارا از صحت و سقم این تلگراف خبری نیست. چیزیکه در این خیلی تازه و حال ما را منقلب ساخته همانا قتل حضرت حجة الاسلام آقا سید عبدالله بهمانی است که مؤسس اساس مشروطیت معرفی شده بود، این سید بزرگوار را بعد از انهدام مجلس و پس از آن صدمت زیاد باسم مهاجرتشان از ایران در پنج کرمانشاهان باغ بره ماه گرفتار جنگال مامورین - بدبالحمل محمدعلی کردند و از آن بعد بهراق حرب آمده و بعد از انعقاد مجلس عازم بطهران شدند، این سید بزرگوار اول شخص با سیاسی با کله با حرمت علماء ایران بود تا جائیکه محمدعلی شبهه نموده بود که سید ساعی است سلطنت ایران جمهوری شده خودش ریاست جمهوری منتخب گردد

آقا سید عبدالله مجتهد چه در دوره اول وجه در این دوره دارای دشمنان بزرگ از فریقین بود و ازین رو ما مخصوصاً وقتی قصد حرکتشانرا بطهران دانستیم با عریضه مخصوص ایشان را منع ازین مسافرت کردیم و نیز در عرایض خود به آیتین بهترین محف اشرف تمویق مسافرت حجة الاسلام بهمانی را خواستگار شدیم، افسوس که قضا کار خود را کرد و خیرخواهی های این خادم اسلامیت در حق ایشان راز ماند، چون ما تلگراف مخصوص از قتل سید و علت این واقعه فحیمه نداشته ایم فعلاً به نشر این خبر قناعت نموده تا پس از تحقیقات لازمه شرح ماجرا را خواهیم نگاشت

اداره حبل المتین با کمال تالم و تاسف مصیبت قتل این سید بزرگوار را عظیم شمرده و با بازماندگان آن مرحوم شریک ماتم نموده و خواهند بود

بموجب تلگراف طهران جناب مستشارالدوله از ایالت پارلمان استعنا و جناب ذکاء الملك بعهدہ ایشان نائل آمدند، استعنای مستشارالدوله پس از مباحثه بسیار برای این بود که مجلسین الزام بایشان داده که مجالس سری زیادی انعقاد نمایند و مسائلی که باید علنی بحث شود سری میگذرد

نمودند، از فرانسه ۱۱ مقتول و ۴۳ مجروح شدند
نی مخبر (روتز) خبر میدهد که امارت (جبل اسود) در ماه آینده به سلطنت مستقله اعلان خواهد یافت، سایر دول اروپا غالباً بهیچوجه عذری نخواهند آورد
(۹ رجب - ۱۷ جولائی)

نی اعلیحضرت جارج و ملکه انگلستان از (الدرشوت) به لندن مراجعت نمودند
نی در پاریس اعلان شده که جہازات جنگی که روانه (کریت) شده بود تصفیه یافته که عودت نماید

(۱۰ رجب - ۱۸ جولائی)

§ مسلمانان (چین - منگولیا و ترکستان) هیئت کیسیونی برای تبریک تخت نشینی اعلیحضرت سلطان و برقراری سلطنت مشروطه به اسلامبول فرستاده اند
نی در جنوب (خرطوم) راه آهنی انجام یافته که آغاز آن اول جنوری شده بود، این سرعت تعمیر حیرت خیز است عبور و مرور مسافرن زیاد از تصور شده

§ اعلیحضرت جارج و ملکه انگلستان ۲۱ جولائی بر جہاز (وکتوریا و آلبرت) از (بندر پورتموت) برای ملاحظه دستة جہازات جنگی رهسپار خواهند شد - و ۲۵ جولائی وارد خلیج (ماونت) و آنجا قرب ۱۲ نفر از افسران معیت خواهند نمود
(۱۲ رجب - ۲۰ جولائی)

نی مخبر (روتز) از (اتاوا) خبر میدهد که عمه بنت راه آهن (کناده) در راه آهن (گراند ترک) دست از کار کشیده - قطار کالسکه های مسافرن کمتر از نصف عبور و مرور میکنند و کالسکه های بار کتی باره بند و تجارت را نقصان زیاد رسیده است

(۱۳ رجب - ۲۱ جولائی)

نی بموجب تلگراف (ادیس ابیبا) که در (روم) رسیده در ممالک مغربی که در سرحد (سودان) و شالی رود (نیل) است اهالی از حکومت برگشته و در نواح (آکادین) خوف شیوع بلاست

نی مخبر (روتز) از اسلامبول خبر میدهد که جماعتی مخفیانه گرفتار شده اند منجمله آنها (رضا نور) است

(قیمت اشتراك)	ولا حق احد ابونه بدون امس ندارد و تاروق كه	(جبل المتين كالكته)
(سالانه — شش ماهه)	(مشتركين را قسم مخصوص سال هجدهم دست ساند)	(مديكل كاليج اصغريت نمبر ۴)
(هند و برمه)	(دمه شان برى شفاخته نميشود)	HARIUL NAFIN OFFICE 4, MEDICAL COLLEGE STREET CALCUTTA
(۱۲ رويه — ۷ رويه)	نامہ مقدسہ	(كلية امور اداره با)
(ايران و افغانستان)	۱۳۱۱ سنه	(مدير كل مؤيد الاسلام است)
(۴۰ قران — ۲۰ قران)	مراسلات مخصوصى بدون امضای	(هر دوشنبه طبع)
(عمانی و مصر)	(معروف اداره درج نميشود)	(وسه شنبه توزيع ميشود)
(مجیدی — ۳ مجیدی)		(يوه دوشنبه)
(اروپا چين)		(۲۴ رجب المرجب ۱۳۲۸ هجرى)
(۳۰ فرنك — ۱۶ فرانك)		(مصادف با)
(روس و تركستان)		(۱ اگست ۱۹۱۰ ميلادى)
(۱۰ منات — ۶ منات)		

المبتليك

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود
(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزاست)

حضرت اشرف سردار اسعد حضرت اشرف سپهدار اعظم

دام احلالهما



مردمکسان دیده ایرانیان ، یادگاران سام و نوبان ، بساوارکان ایران ، حضرتین اشرفین ، سردارین
فامین ، خداوندان عزم و حزم
خدمات این دو فزات فرخنده و از خود گذشتگی این وجود های باز یافته هر راه وطن پرستی و
استقلال ایرات که تاریخ طالبان را بر ساخته و این دوره سعادت ایرانیان را زینت بخشیده پیش از
آن است که در این مختصر توانم گنجانید ، همین قدر میگویم که بزرگترین دلیل خدمات صادقانه این

دو وجود محترم ملت و وطن محبوب خود در این موقع نازك ترك وزارت گفتن و شرکت در دارالشورای ملی نمودن است

واقفان رموز میدانند که درین موقع نازك که نزدیک بود ثلثه عظیم به استقلال ایران وارد آید و قریب بود که ارکان دارالشورای ملی متزعزع گردد بالا تر و بهتر ازین خدمت متصور نبود که این دو وجود محترم فرمودند، یعنی مانند بهارک آلمانی امتیازات شخصی خود شان را بافتخارات نوعی ملت ایران تبدیل کردند، نه تنها باین اقدام خدا پسندانه وطن خواهانه صاف درونی و خلوص نیت خود را از آنجه فداکاری ظاهر داشتند، بلکه ارکان حریت ایران و استوانهای مشروطیت و پایه های مجلس مقدس را بروی شانوده بس محکم نهادند، که بحول و قوه خداوندی درآیه شرحش را مفصلاً خواهیم نگاشت، و فقط در این مقام برای اثبات این مدعا بنقل تلگرافیکه سردارین بمجمیع ایالات و ولایات ایران داده اکتفا می نمایم و از درون جاب و بن دندان میگوئیم زنده باد سهدار اعظم فرزند رشید ایران، زنده باد سردار اسعد یادگار ساسان

تلگراف سردارین فائحین حضرت اشرف سهدار اعظم و حضرت اشرف سردار اسعد

(به ایالات و ولایات)

(۲۱ برج سرطان)

خدمت حکام با احتشام و فرمانفرمایان عظام و عموم رؤسای ادارات محترم - نظر باصلاح حال مملکت و رأی صواب نمای اولیای ملت ما دو نفر خادم ملت را با انتخاب وکالت از ساحت مجلس مقدس شورای ملی معین و برقرار نمودند، و برای هرگونه فداکاری و خدمات ملی حاضر خدمتگذاری شده ایم جناب اشرف آقای مستوفی الممالک از جانب سنی الجوانب اقدس همیونی بامر مقدس مقام رفیع نیابت سلطنت عظمی دامت عظمة بریاست هیئت کابینه وزرای عظام برقرار میشود مشغول انجام خدمات مملکتی خواهند بود، امیدواریم انشاء الله از این حسن انتخاب و از اقدام خادمان دولت و ملت و حکام با احتشام و رؤسای محترم بعد ها همه قسم انتظام و آسایش در تمام مملکت حاصل شده و هر یک بوظایف خدمت گذاری خود کماکان با کمال امهدواری باشتغال پیشرفت خدمات بوده، و این خدمت گذاران ملت را از حسن نیت خود در خدمات و مقامات مقدس دولت و ملت رو سفید دارند، ما دو نفر دو خادم ملت در معیت و معاونت هیئت کابینه وزرای عظام حاضر همه نوع خدمت گذاری شدیم و در مجلس مقدس هم پیش نهاد نموده ایم که اگر خدای نخواستہ احدی از آحاد خیال خود سری و شرارت و یا عدم اطاعت نماید، در توبیه و تدمیر آن دقیقه و آن غنلت نموده و اقدام مجدانه خواهیم نمود (علی قلی - سهدار اعظم)

این تلگراف بزرگترین تاهدی است بر موقع شناسی و آگاهی و خلوص نیت سردارین و تصدیق مینماید مثل معروف را « بری الحاضر ما لایری الغائب » وگویا خیالاتیکه ما را بعدم قبول وزارت سردارین توصیه مینمود قبل از وقت بوده و این دو سردار از خود گذشته موقع را بهتر از ما شناخته بودند - آری

آنچه بیند عاقل اندر خشت خام می نه بیند جاهل اندر آینه

ولی باز هم نظر بخلوص نیتی که نسبت باین دو ذات بیسبال داریم عقیده خود مان را اعم بر اینکه بموقع باشد یا بموقع تقدیم می نمایم، عقیده ما بترکت ایشان در مجلس مقدس هم نیست و ما بهمان رأی اولیه خود باقی هستیم که حضرت اشرف سهدار اعظم و حضرت اشرف سردار اسعد و حضرت ناصر الملک و حضرتین ستار خان و باقر خان بایک رابطه صمیمی بامقام منبع ریاست روحانی اسلام یک کبته با آن قوای ظاهری و باطنی و آن نفوذ کلمه مادی و معنوی تشکیل فرمایند که پشت وان سری و علنی هر کابینه و مجلس مقدس و هر پارتی سیاسی که نافع بحال ایران شناخته شود اعم از اعتدال و انقلاب و غیره باشند، این کبته خود را بسبب هیچ پارتی به بندد بلکه باقتضای وقت باید تشکیل پارتی های مقتضیه فرماید، و تا وقتیکه مجلس

سنا تشکیل نیافته این کابینه ذی اقتدار باید رابطه معنوی بین مجلس و کابینه و همواره متوسس سرکشان داخلی و متجاوزین خارجی باشد و ما نظر بآن اطلاعات کافی و تجربات وافیه که در سیاسیات ایران داریم پیغمبری میکنیم که امروزه فردا این هیئت محترم بتعمیل صریض این خادم اسلامیت بالاجبار یا بالاختیار عمل خواهند فرمود. ولی باز هم تکرار می نمایم که چون ونوق کامل بوطن خواهی و استقلال جوئی و اطلاعات کافی این دو سردار جلیل القدر ملی داریم میگوئیم که آنچه تاکنون ایشان فرموده و میفرمایند برحسب مقتضیات سیاسی امروزه ایران بوده و است و برای تسکین خواطر خود مثل معروف و تکرار کرده میگوئیم. پری الحاضر ما لا پری الغائب

منکشف داشته است

کابینه جدید ایران

برحسب خبریکه مخبر روتر از طهران میدهد کابینه جدید ایران بریاست حضرت اشرف آقای مستوفی الممالک در مجلس مقدس شورای ملی معرفی و حضرت والا شاهزاده فرمانفرما نیز بوزارت داخله منتخب شده اند، اگرچه جناب مستوفی الممالک چه در دوره اول مشروطیت و چه در آخر استبداد صغیر و اوایل این دوره امتحانات صائبه خودشان را در وزارت مالیه و جنگ به حسن قابلیت داده و بمحافظه از بویه امتحان خاص بیرون آمده اند ولی باید دانست که تنها خلوص نیت کافی از انتظامات یک مملکت بر آشوب نتواند بود، مسلم است که حضرت اشرف آقای مستوفی الممالک با آن اطلاعات کافی و تجربه های صافیه که از ایام صدراعظمی والدشان از وضع مملکت حاصل کرده و مشکلات بیچ در بیچ امروزه ایران را از داخله و خارجه دانسته اسباب حل آن مشاکی را سنجیده و مهیا نموده قبول این عهده خطرناک را در چنین موقع نازک سکوده اند، و البته از موانعیکه برای کابینه اوله با آن اقتدار و نفوذ کله بود واقف میباشند، امروز چشم تمام عالم بوضع حرکت و مسلك کابینه جدید ایران دوخته و منتظرند که به بینند با کدام تدابیر سیاسیه این کابینه جدید در رفع انقلابات داخلی و قطع تجاوزات خارجی یدینا نماید، ما با آن محبوبیتیکه بوطن خویش داریم خود را به بیانات ذیل آچار میدانیم

دوم - کابینه وزراء این نکته اهم را باید مد نظر گرفته دقت فرمایند که مامورین دوره استبداد و حکام کهنه برست سابق هیچوجه نمی توانند ماه رو سفیدی این کابینه کردند، چه کسانیکه يك عمر باستبداد گذرانده و به مکیدن خون ملت يك عالم ثروت بدست آورده و نفع خویش را در انقلاب مملکت دیده و تاکنون نیز برای خود و امثال خویش هیچگونه مجازاتی را تصور ننموده خارج از تصورات عقلانی است که بيك جزئی مواجب قناعت کرده از طریق مشروطه خواهی صمیمی و وطن خواهی در آمده بامنیت مملکت و آسایش ملت کوشد پس اولین وظیفه این کابینه اصلاح مامورین جزء و حکام ولایات است، و این را هم بدانند که حفظ اداره و انتظام در صورتی بيك وزارتخانه اطلاق توان نموده که انتظامات واجبه بر آن در طهران با یکی از زوایای دور مملکت يك سان باشد، و این را هم بدانند که بيك نیز و چند صندلی انتظامات اروپائی اجرا نمی شود، هرگاه ملاحظه از حکام و مامورین جزء خارج از مرکز نمایند طولی نه کشد که از اطراف و جوانب اسباب عجز و ناتوانی کابینه را در مرکز فراهم آرند، چنانچه در سه ساله مشروطیت تجربیات کافی از وجود اینگونه مامورین حاصل شده است

سوم - بزرگترین وظیفه این کابینه کوتاه کردن دست اجانب است از تجاوزات داخلی و آن بچند قسم است (۱) بقوه قاهره (قدری طول دارد) (۲) بقطع ایادی خارجه از رجال داخله، چه امروز اگر بدقت ملاحظه شود عمده ناامنی بلاد و غالب اغتشاشات از دست های خارجه در داخله است یعنی اگر دست های داخلی تأیید بخیالات خارجهان ندهد خارجه از امکان است که است.

اول - کابینه وزراء از هر تیره که باشد لازم است اعضای خود را از رجال هم مسلك انتخاب نماید، زیرا که تجربه این يك ساله با ظاهر داشته که بیشتر عدم پیشرفت امور مملکت از آن بود که که وزرای ما دارای يك مسلك نبودند و بجرانهای بی در پی کابینه و طشت های از بام اوفتاده اختلاف مسلك و ذمعه سانه احد مسئله، ان محذور.

بتوانند تا این درجه در داخله مملکت تجاوز نمایند و این هم ممکن نمی‌شود مگر از پاك کردن جاسوسان اجنبی از وزارت خارهای خود و کوتاه نمودن دست مامورینکه در حقیقت خویشان را دست نشاندۀ خارجه می‌پندارند و این گونه مامورین معروف در جنوب و شمال بسیار داریم ، تا جاییکه می‌بینیم فلان بزرگ یا کوچک بدون جهتی بین و خوف اتلاف مال و جان متوسل باجانبان شده و از وساطت آنها ماموریت خود باقی مانده و یا بماموریت های جدید نائل میگردند

وزراء امروز باید يك دفعه ترك اعتماد خود را از کسانیكه خویشان را بخارجه بسته بنمایند و نیز از هر مأموریکه مورد شکایت خارجه گردد همراهی کرده اسباب یاس وطن خواهان در کوتاه کردن دست تجاوز اجانب نکرند

چهارم - کم بگویند و بر بکنند یعنی ترك قوالت گفته فعالیت اختیار نمایند ، یا بصبارۀ اخرب آنچه بزبان می‌آرند کله شات خبردار شود و تاوقتیکه موانع را مرتفع نکنند قول صریح بفعل خویش ندهند که آنچه تاکنون ایرات را ویران نموده همانا بیگدار به آب زدن و قوالت بدون فعالیت است و بدانند کلامی که از زبان آنها یا معاونین شات در مجلس مقدس یا سایر مجال رسمی و نیم رسمی بیرون آید عکسش تمام دنیا می‌افتد و همینکه در مقابل قوالت فعالیت دیده نشد درجه لیاقت و قابلیت خود را در پیش عالیمان ظالم میدارند ، اندکی از وزراء و معاونین خارجه سر مشق گرفته به بینند که تا وقتی که از عهده امری بیرون نمی‌آیند قول نمی‌دهند و با هر ایرات بیانات پلندیکی مقصود خود را مستور می‌دارند

پنجم - قهرهای بچه گاه که از اثر شامت دوره صدر اعظمی امیرالسلطان در وزرای ایران باقی مانده ترك فرمایند که جز زدلی و بی وجدانی و بیعلمی و بی لیاقتی آنها را بر عالیمان ظاهر نتواند داشت ، وزیریکه داعیه وطن خواهی و به صداقت تکفل امر يك وزارت خانه بزرگ را دارد باید در خیالات خود مستقیم و در رأی خویش ثابت و از هیچ صرصری مانند کوه از جای نه جنبد و تا جاییکه عقل تصور پیشرفت آن مقصود را می‌نماید بکوشد و بیک نسیب مجلسیان

که از روی مدرك یا عدم مدرك است رم نکرده سپر نیاندازد و خویشان را عاجز و زیون جلوه نهد و تا آخرین قوت و اقتدار خویش بکوشد و حرف خود را بکسی به نشاند و طالبان را مصدق حقایق خویش سازد

ششم - وزرای ما امروزه باید قسمی باهم متحد باشند که هر يك به تنهایی خویشان را بمقام هیئت کابینه فرض کنند و باید در حفظ مقام همقطاران خود مانند حفظ مقام خویش بکوشند و هرگاه حمله بر یکی از وزراء شود راضی باستعفای انفرادی او ندهند و در صورتیکه از عهده حفظ مقام خویش بر نیایند گویا از عهده وزارت خود بر نیامده تمام استعفا گویند نه اینکه مانند علاء السلطنه بیگناه همینکه مورد الزام بیجا واقع گردید ترك او را گفته همه بجای خود برقرار ماند

هفتم - وزراء باید قبل از هر اقدام مسلکی صحیح برای خویش آنها نمایند و تمام قوت خود را در حفظ و پیشرفت آن مسلک بهیئت جامعه صرف کرده هرگونه مانعی را که در پیشرفت مسلک شان بینند مرتفع دارند

جناب مستوفی الممالک بدانند که هرگاه پیشرفتی در وزارت خود حاصل نکنند يك لکه بیوجودی (خدای ناخواسته) در جیب دنیا بروی خود خواهند گذارد که تا دامنه تاریخ دنیا باقی ماند ، چه مواعیکه برای کابینه حضرت اشرف سپهدار اعظم بود برای این کابینه تصور می‌شود زیرا که آن کابینه (اگرچه بعقیده جمعی چنانچه باید و شاید پیشرفت نمود) اعظم وظایف خود که تبدیل اصول استبداد به مشروطیت و رفع آن مانع قوی و دفع مستبد اعظم بود داد ، امروز فقط وظیفه این کابینه منحصر باستقرار حصول مشروطیت است و در حقیقت جاده صاف شده و عراده برای اوقاده است ، نهایت بعضی سنگ ها جلو عراده می‌آید که باید به تدابیر سیاسی آنها را پاك نمود ، برای پیشرفت این کابینه جدید لایحه یکی از سیاسیون ایران را ذیلا مینگاریم و امیدواریم که بخوانند و عمل فرمایند و از خداوند توفیق خدمات صمیمانه این کابینه جدید را مسئلت می‌نمایم

(و لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظيم)

از قلم یکی از سیاسیون

(ایران بیدار شو ! بیدار !)

(و در استعلاج درد اصلی برا)

ایران در حال هلاکت است و از ضعف و ناتوانی قدرت حرکت و حفاظت خود ندارد ! چرا ؟ بعلمت اینکه اعضاء رتبه آن که ادارات دولتی باشد سراپا گرفتار مناسد و امراض است ! چنانکه ابدان در حال فساد و علت اعضاء رتبه از قدرت و حفاظت خود می افتند و ناگهان از دور و نزدیک طمع در اموال او کرده همان آز برای بلع ما يتعلق او باز می نمایند . همینطور مملکت که بواسطه فساد ادارات که بمنزله اعضاء رتبه اوست از قدرت افتاد و پریشانی بحالتش راه یافت همسایگان کم فرصت که در تصرف و تصاحب آن کمر می بندند و مثل لاش خواران در سر بدن علیل بی حرکت آن ملک گاه بام معاهده می کنند و گاه محاسمه !! پس چاره استعلاج ایران از این ورطه هلاکت چیست ؟ جز استعلاج واقعی ادارات دولتی آن محال است هیچ اقدامی ایران را از فنا و زوال نگهدارد ! استعانه و استرحام و روضه خوانی در روزنامهها و شکایت از اخلاق جنس دو پا و پیرامن دریدن بنام اسبابیت و حقوق همجواری و بر المللی و قدیمیت ایران قسم دادن ایران را از اضحلال مصون نخواهد داشت ! چنانچه بختم گرفتن و طلسم آویختن و آب دعا خورادن گویند کشتن و اسفند بآتش سوختن چاره ناخوشی قلب یا منز و جگر انسان نخواهد شد !

ای ایرانیان بیدار شوید ! بیدار ! نفس آخرین استقلال ملی و مملکتی شما است مزخرفات را از سر و منز خود بیرون اندازید چشم باز کنید و بمقتضیات وقت و عصر پی بپدید درد و علاج اصلی خود را پیدا کنید تا هر روز از دردی منالید و هر چندی از شکنجه و کج رفتاری امیر بهادر ها شایسته و روسها نزارید ! اگر درد خود را نمی فهمید از حکما و اطباء حاذق عصر بپرسد ! همان طور که اطباء حاذق و عقلای شما از دیدن پیره زنی که در تلاش است بطلمس و ختم و اشک چشم فرزند خود را از خنق قلب برهاند همان طور عقلا و سیاسیون عالم از دور و نزدیک بر شما و طریق

تلاش شما در استعلاج مملکتتان می خندند و شما را محتاج بقیوم می بینند !

(آدم در ایران نداریم !!)

علت چیست که ادارات دولتی یعنی اعضاییه رتبه بدن مملکت شما سر تا پا دچار امراض و مناسد است ؟ برای این است مردمانی که دارای صفات و علوم لازمه حفظ انتظام و صحت آن ادارات باشد نداشته و ندارید ! اشخاصی که در دوره قدیمه ادارات دولتی را بعهده کفایت داشتند امتحانات خود را دادند ، از نتایج کفایت و لیاقت آنها بود که تمام اعضاییه رتبه مملکت بحال فساد و علت افتاد و ایران بحال احتضار آمد . در این یکسال اخیر هم گلهای سر سبد ایرانیان دوره جدید که بعلم و فضل و تربیت اروپائی معروف و خارج از حلقه و کارگذاران قدیم بودند متکفل اصلاح غالب ادارات شدند جز اینکه چند اطلاق را بر از میز و سندی کرده و اساسی مختلفه بر آنها نهاده و چند قواعد ناخوار از کتب ملل مختلفه اروپائی ترجمه و اعلان کردند هیچ قدمی در اصلاح حقیقی و رفع مناسد ادارات نتوانستند بردارند . و مملکت بهمان حال احتضار که بود باقی است !! برای ترتیب و تاسیس صحیحه ادارات اشخاصی لازم است که در قانون آن رشته تحصیل و تربیت یافته و تجربه اندوخته باشد ، و الا (ذات ما یافته از هستی بخش)

(کی تواند که شود هستی بخش)

کدام ایرانی از (انقلابیون) و (اعتدالیون) میتواند بگوید که من در قانون فلان اداره مخصوص تحصیل و تربیت یافته و باعمال آنها تجربه بهم رسانده ام و از ناخوشی ناشی ببری و از اغراض و حسادت عاری ، با قوت قلب و وجدان صاف (که از مننات لابد منه رئیس اداره است) میتواند قدم بذاتر کفایت گذاشته بمقام تاسیس و ترتیب يك اداره بر آید . اگر همچو کسی پیدا میشود با کمال خضوع متمنی هستیم خود را (عوض اینکه بکور و کرهای طهران جلوه دهد) با معرفی کند تا بر علم ما علمی فزاید . پس بدلیل حسبه فوق هیچ يك از طبقات ایرانی نمیتواند بحقیقت بملقه دیگر بگوید « اگر شما از میان بروید و ادارات را با بسپارید علاج درد ما را کرده و پریشانیها را بسامان می آوریم » اگر بگویند